

به جای مقدمه...

# سلام!



همیشه مقدمه نوشتن برام خیلی کار راحتی نبوده. چون مقدمه باید چیزی باشه که به درد کسی که می‌خونتش بخوره. ولی خب درد داریم تا درد.

■ یکی درد فلسفه و منطق کنکور داره - که به نظر من خیلی درد مهمی هم نیست اگه درد زندگیته اینه به تجدیدنظری بکن 😊 - باید براش بنویسم که چطوری از این کتاب مثل معلم شبانه‌روزی استفاده کنه.

چرا می‌گم این کتاب معلم شبانه‌روزیه و می‌تونه ۷ روز هفته، ۲۴ ساعته در خدمت باشه؟ چون: اولاً، دونه‌دونه پاراگراف‌های کتاب درسی رو مثل به معلم برات توضیح و درس داده. دقیقاً مثل به معلم، اول کلیات رو به زبون ساده و خودمونی برات گفته که بفهمی جریان از چه قراره. ثانیاً، بازم مثل به معلم حرفه‌ای متن کتاب رو برات موشکافی کرده، معنی و منظور جمله‌های کتاب رو برات باز کرده و اگه جایی رابطه علت و معلول داشته برات توو به جدول آورده، کاری که بعید می‌دونم جایی پیدااش کنی.

ثالثاً، به نظرت به معلم دقیق که هدفش اینه که مطلب برای دانش‌آموزاش خوب جا بیفته، بعد از درس دادن و موشکافی چی کار می‌کنه؟ معلومه دیگه! از همون قسمتی که درس داده حداقل به تست میاره. معلم شبانه‌روزی هم این کار رو برات کرده، حتی بعضی جاها بیشتر از به تست آورده، - جاهایی که بیشتر از به تست می‌بینی تست‌ها از جلد اول یعنی بانک تست انتخاب شدن - تست‌های نکته‌دار و حرفه‌ای و چالشی.

رابعاً، دونه‌دونه کلمه‌های متن کتاب درسی که نکته‌ای داشتن و توضیحی باید راجع بهشون داده می‌شده رو توو متن کتاب برات توضیح داده، این برای اینه که وقتی داری متن کتاب رو می‌خونی نکته‌های مهمی رو که ممکنه یادت بره رو همون جا ببینی.

خامساً، متن کتاب درسی خیلی حرفه‌ای برات هایلایت شده. می‌دونی چرا می‌گم حرفه‌ای؟ چون این هایلایت هم توو دوره یادگیری و آموزش بهت کمک می‌کنه، از این جهت که کلمه‌های مهم و کلید واژه‌ها هایلایت شدن؛ هم توو دوره جمع‌بندی کمکت می‌کنه، چون با نگاه سریع به این هایلایت‌ها و کنار هم گذاشتنشون می‌تونی کل مطلب اون بخش رو برای خودت یادآوری کنی. مثلاً این پاراگراف از درس ۲ منطق رو ببین:

۱- برای بیان و انتقال افکار خود به دیگران از الفاظ استفاده می‌کنیم. از آنجا که خطای در الفاظ و معنای آنها می‌تواند باعث خطا در اندیشیدن (تعریف و استدلال) شود، به مبحث الفاظ در منطق توجه خاصی می‌شود. علم منطق وابسته به زبانی خاص نیست و لذا در این بحث وارد قواعد صرفی و نحوی نمی‌شویم؛ بلکه به بررسی اصول کلی می‌پردازیم که اطلاع از آنها در حیطه زبان (الفاظ)، به ما در جهت جلوگیری از خطای اندیشه باری می‌رساند. اصول کلی به گونه صورت مستقل هست

مفهوم قواعد زبانی هر کشور از زبان‌ها به صورت مستقل هست

چون فکر که تقسیم می‌شه به تعریف و استدلال

**اشتراک لفظ**

کلمه‌های هایلایت شده رو بذار کنار هم ببین چه راحت کل پاراگراف توو چند ثانیه برات مرور می‌شه: بیان و انتقال افکار / الفاظ / استفاده / خطای در الفاظ و معنا / می‌تواند / خطای در اندیشیدن / مبحث الفاظ در منطق / توجه خاص / علم منطق / وابسته به زبانی / نیست / قواعد صرفی و نحوی / نمی‌شویم / بررسی اصول کلی.



**سادساً،** همه تمرین‌ها و فعالیت‌های کتاب درسی رو برات حل کرده، نه حل سلیقه‌ای و شخصی، حل از روی کتاب راهنمای معلم به عنوان یه مرجع معتبر و مهم.

**سابعاً،** من کل این کتاب رو توو دوره جامع فلسفه و منطق کنکور درس دادم. اگر مشکلی داشتی می تونی توو سایت (hesamjalali.com) دوره رو ثبت نام کنی و آموزش خودت رو تکمیل کنی! حالا که فهمیدی چرا کتابنامه معلم شبانه‌روزیه، بهتره بدونی چطوری ازش استفاده کنی. اول متن کتاب درسی رو با نکته‌هایی که تووش برات نوشتم بخون! چون کتاب درسی برای کنکور انسانی مثل متن مقدسه نباید هیچ‌وقت کنار بذاریش!

بعد برو سراغ قسمت توضیح و موشکافی متن و همه نکات ریز و درشت رو با تمرکز بالا بخون و یاد بگیر الان نوبت تسته! تست اون بخش رو بزن، بعد از اینکه تست رو درست زدی و مطمئن شدی که اول بخش و پاراگراف رو درست فهمیدی، اجازه داری بری سراغ پاراگراف و بخش بعدی! این جور ی قدم به قدم به کل کتاب درسی فلسفه و منطق مسلط میشی. چی بهتر از این؟!

■ اما از درد فلسفه و منطق کنکور که بگذریم، یکی هست که **درد زندگی** داره! - فکر می‌کنم این درد، خیلی درد مهم‌تریه - برای کسی که این درد رو داره می‌خوام یه چیزی بگم، اونم اینکه:

### **تمام جونت رو بذار، اما بدون که این فقط یه بازیه!**

از سروش صحت شنیدم که می‌گفت: «من فکر می‌کنم آدمیزاد توو زندگی، باید مثل یه فوتبالیست باشه! ولی یه فوتبالیستی که حواسش به دوتا چیز هست، یکی اینکه توو زمین جونس رو بده! چون آگه از جونس مایه نذاره، اصلاً برای چی اومده توو زمین! ولی این یه وجه قضیه است. وجه دیگه‌ش اینه که وقتی می‌خواد جونس رو بده، حواسش باشه که این فقط یه بازیه! هر دوی اینا توأمان با هم و در کنار هم: من جونمو میدم ولی این یه بازیه!»

### **بین عزیز جون!**

تو توو زندگی، هدف‌های بزرگ و کوچیکی رو انتخاب می‌کنی و برای رسیدن بهشون تلاش می‌کنی. این خیلی خوبه که برای موفق شدن با جدیت تمام جلو بری و به اصطلاح جونت رو بذاری! واسه هدفات کم نذاری! این هیچ‌وقت از مُد نمی‌افته! آگه می‌خوای یه کاری رو انجام بدی - چه آسون چه سخت - آگه همه جونت رو بذاری، ببری، ببازی، مساوی شی، یا حتی از بازی اخراج بشی، نتیجه هر چی باشه، حداقل حسرت نمی‌خوری! این حسرت چیزیه که شب من و تو رو بیدار نگه می‌داره!

پس آگه نشد، غصه نخور چون یه بازی بود، تو تمام تلاشت رو کردی، جونت رو گذاشتی و براش کم نداشتی! به می عمارت دل کن که این جهان خراب

بر آن سر است که از خاک ما بسازد خشت





۱ - مقدمه درس

توو این صفحه، مؤلف کتاب درسی تلاش کرده که با به سری مثال به ما نشون بده که چرا به منطق نیاز داریم و چرا باید علم منطق رو یاد بگیریم.

شش مثالی که آورده شده، همگی خطاهای اندیشه رو بیان می‌کنن که به ترتیب از این قرار هستن:

۱ اشتباهی که اینجا صورت گرفته، توو منطق بهش میگن «مغالطه توسل به معنای ظاهری» که تو درس ۲ به صورت مفصل بهش می‌پردازیم اما به طور خلاصه، اینجا واژه «نور» تووی عبارت «نور با چشم قابل مشاهده است» به دلالت مطابقی به کار رفته و تووی عبارت «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است» به دلالت التزامی که نباید این‌ها با هم اشتباه بشن و این توسل به معنای ظاهری باعث شده که قیاس حد وسط نداشته باشه و نتیجه گیری از اون نادرست باشه که توو درس ۸ اون رو یاد می‌گیریم.

۲ اشتباه یا به اصطلاح، مغالطه این استدلال، «مغالطه رفع مقدم» نامیده میشه که توو درس ۹ با اون به طور کامل آشنا می‌شیم اما به صورت مختصر اگه بخوایم توضیح بدیم، این استدلال رو به شکل زیر باید صورت‌بندی کنیم:

مقدمه ۱: اگر پرخوری کنم، مریض می‌شوم.

نتیجه      مقدم

مقدمه ۲: پرخوری نمی‌کنم (رفع مقدم)

نتیجه مریض نمی‌شوم. (رفع نالی)

واضحه که چرا نتیجه‌گیری از این استدلال نادرسته؛ چون ممکنه به دلیل دیگه‌ای غیر از پرخوری مریض بشم.

۳ به این اشتباه توو منطق می‌گیم «عدم تکرار حد وسط» توو قیاس‌ها، یعنی اگه دو مقدمه بخوان کنار همدیگه قرار بگیرن و استدلال بسازن، باید به عضو مشترک هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا داشته باشن که با حذف اون، بتونیم از این دو مقدمه نتیجه‌گیری کنیم به این عضو مشترک «حد وسط» می‌گیم که توو درس ۸ کامل اون رو بررسی می‌کنیم اما الان توضیح می‌دیم که چرا نمیشه تووی این مثال از این دو جمله نتیجه‌گیری کرد اگه بخوایم این استدلال رو صورت‌بندی کنیم، باید اون رو به شکل زیر بنویسیم:

مقدمه ۱: پروانه دختر من است. مقدمه ۱: الف ب است.

مقدمه ۲: پروانه پرواز می‌کند. مقدمه ۲: ج د است.

نتیجه دختر من پرواز می‌کند. نتیجه ب د است.

همون طور که می‌بینی چون «پروانه» تووی مقدمه اول به معنا و تووی مقدمه دوم به معنای دیگه داره، توو مقدمه اول جای «پروانه»، «الف» و توو مقدمه دوم به جای اون «ج» گذاشتیم. «الف» و «ج» یکی نیستن که عضو مشترک حساب بشن که با حذف اون‌ها بشه نتیجه‌گیری کرد.

۴ به وقتی پیش میاد که به اتفاقی می‌افته و شما برای اون اتفاق دنبال دلیل می‌گردین، دلیل‌های زیادی برای اون اتفاق به ذهن‌تون می‌رسه که شما با فکر کردن شروع به پالایش این دلیل‌ها می‌کنین تا به به دلیل قانع‌کننده برسین. به این کار توو منطق می‌گیم «استنتاج بهترین تبیین». این کار اگه نادرست انجام بشه، باعث مغالطه می‌شه. اشتباهی که تووی این مثال هم رخ داده بی‌ربط به این موضوع نیست.

آنچه در این بخش می‌خوانیم

۱- پیش از آشنایی با علم منطق خود را بیازمایید و به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱ تصور کنید فردی با خواندن آیه «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است»، گمان کند که چون «نور با چشم قابل مشاهده است»، خداوند را نیز می‌توان با چشم دید! به نظر شما وی دچار چه اشتباهی شده است؟

۲ فردی می‌گفت: «اگر پرخوری کنم مریض می‌شوم» و چون من پرخوری نمی‌کنم، مریض نخواهم شد. اشکال استدلال وی در چیست؟

۳ آیا کلمه «پروانه» در دو عبارت «پروانه دختر من است» و «پروانه پرواز می‌کند»، به یک معناست؟ اگر کسی از این دو جمله نتیجه بگیرد که «دختر من پرواز می‌کند»، دچار چه خطایی شده است؟

۴ آیا نتیجه‌گیری انجام شده در عبارت مقابل صحیح است؟ «آقای م. الف که دیروز در این دادگاه محاکمه شد؛ حتماً منم به اختلاس است؛ زیرا همه افراد منم به اختلاس را در این دادگاه محاکمه کرده‌اند».

۵ سعادت چیست؟ چرا با وجود آنکه همگی انسان‌ها به دنبال سعادت‌اند، راه‌های متفاوتی را در پیش می‌گیرند؟

۶ فرض کنید قیمت انار کیلویی ۸۰۰ تومان باشد. با توجه به تصویر مقابل بگویند فروشنده برای جلب مشتریان از چه نکته‌ای استفاده کرده است.



۷ موارد ذکر شده مثال‌هایی از خطای اندیشه‌اند که در زندگی خود با صدها نمونه از آنها مواجه می‌شویم. در این کتاب با قوانین آشنا می‌شوید که به کار بستن آنها ما را از خطای فکری باز می‌دارد.

۱- سوره نور، آیه ۳۵

۵ خیلی از اوقات امکان داره که توو تعریف برخی مفاهیم اشتباه رخ بده. این اشتباه تووی تعریف، نتایج مهمی تووی زندگی ما داره مثل همین مفهوم «سعادت» که با سؤال از چیستی اون به دنبال تعریفش هستیم و تعریف‌های متفاوت از اون باعث می‌شه که با اینکه همگی به دنبال سعادت هستن، راه‌های متفاوتی در پیش بگیرن.

۶ تووی این مثال، «نیم کیلو» رو کوچولو نوشته، به این کار می‌گیم «مغالطه بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی» که توو درس آخر مفصل اون رو توضیح می‌دیم.

تست؟

۱. در کدام گزینه حیطه خطای ذهنی با دیگر گزینه‌ها متفاوت است؟

- ۱) خدا نور آسمان و زمین است، نور با چشم قابل مشاهده است؛ پس خدا با چشم قابل مشاهده است.
- ۲) اگر پرخوری کنم مریض می‌شوم، پرخوری نمی‌کنم؛ پس مریض نخواهم شد.
- ۳) پروانه دختر من است، پروانه پرواز می‌کند؛ پس دختر من پرواز می‌کند.
- ۴) چون در مورد مفهوم سعادت اختلاف نظر وجود دارد؛ پس راه‌های متفاوتی برای رسیدن به سعادت هست.

پاسخ: توو این تست دقیقاً مثال‌های خود کتاب درسی رو آوردیم چون هنوز خیلی با منطق آشنا نشدیدیم اما در همین حد هم یاد گرفتیم که گزینه‌های «۱»، «۲» و «۳» مربوط به حیطه استدلال هستن و گزینه «۴» مربوط به حیطه تعریف. هر چند هر چهار گزینه به صورت استدلال - یعنی با نتیجه - مطرح شدن؛ پس جواب گزینه «۴» میشه.

پایه دهم



گزینه ۳ امکان ندارد که بشه از همه خطاهای فکری جلوگیری کرد، دوستن و به کار بستن قوانین منطق به ما کمک می‌کنه که بتونیم از اغلب این خطاهای فکری جلوگیری کنیم.

گزینه ۴ چون خطاهای اندیشه در همه شئون زندگی انسان امکان اتفاق افتادن دارن، پس همه انسان‌ها در همه شئون زندگی خود نیازمند قوانین منطق هستن. پس جواب گزینه ۴ همیشه.

### ۳- دانش منطق

تعریف دانش منطق: دانشی که در پی جلوگیری از خطای اندیشه است.

این تعریف بیانگر هدف دانش منطق که اصطلاحاً بهش می‌گیم: **تعریف به هدف**

روش منطق دانان برای نشون دادن راه‌های جلوگیری از خطای اندیشه:

۱ بررسی انواع خطاهای ذهن

۲ دسته‌بندی انواع خطاهای ذهن

علاوه بر اینکه بررسی و دسته‌بندی خطاهای ذهنی یک روش برای جلوگیری از خطاهای ذهنی است (روش سلبی = چه کار نکنیم)، آشنایی با قواعد ذهن هم روش دیگری برای گرفتار نشدن در آنها است. (روش ایجابی = چه کار بکنیم)

رعایت قواعد منطق باعث دچار نشدن به خطاهای فکری می‌شود نه دانستن آنها **پس** منطق علاوه بر جنبه نظری، جنبه عملی هم دارد.

مغالطه = خطای اندیشه:

عمدی (ارادی)

غیر عمدی (غیر ارادی)

**درنتجه** رابطه مغالطه و خطای اندیشه = تساوی

**توجه:** ۱ منطق دانان کوشیده‌اند با بررسی انواع خطاهای ذهنی و دسته‌بندی آنها، راه‌های جلوگیری از آنها را نشان دهند.

۲ منطق دانان قواعدی را که باید رعایت کنیم تا دچار خطای فکری نشویم، مشخص کرده‌اند.

### تست؟

۳ کدام گزینه دربارهٔ منطق نادرست است؟

۱) هر مغالطه‌ای، همان خطای فکری است و هر خطای فکری همان مغالطه است.

۲) منطق دانان کوشیده‌اند قواعدی را که باید رعایت کنیم تا دچار خطای فکری نشویم را مشخص کنند.

۳) اگر منطق را به دانشی که در پی جلوگیری از خطای اندیشه است تعریف کنیم، هدف این دانش را بیان کرده‌ایم.

۴) مغالطه‌ها و خطاهای اندیشه ممکن است به صورت ارادی اتفاق بیفتند و ممکن است غیر ارادی باشند.

**پاسخ:** عبارت صحیح گزینه ۲ «باید این طوری باشه»

منطق دانان قواعدی رو که باید رعایت کنیم تا دچار خطای فکری نشیم، مشخص کردن. پس جواب گزینه ۲ «میشه»

## درس نخست

# منطق، ترازوی اندیشه

هدف دانش منطق

۱ علمی که در پی جلوگیری از خطای اندیشه است، منطق نام دارد. منطق دانان کوشیده‌اند

با بررسی انواع خطاهای ذهن و دسته‌بندی آنها، راه‌های جلوگیری از آنها را نشان دهند.

ایشان قواعدی را که باید رعایت کنیم تا دچار خطای فکری با اصطلاحاً مغالطه (سفسطه) نشویم، مشخص کرده‌اند.

### حکایت



در یونان باستان، استادی که به شاگرد خود شیوه‌های موفقیت در وکالت را آموزش می‌داد، با او قرار گذاشت که حق الزحمه خود را پس از پیروزی در اولین دادگاهی که شاگردش در آن شرکت خواهد کرد، دریافت کند. استاد پس از چند جلسه تدریس، شاگرد خود را به دادگاه برد و از وی شکایت کرد که حق الزحمه وی را نمی‌دهد. استاد مدعی بود که دادگاه یا حق را به جانب وی می‌دهد که در این صورت شاگرد موظف است حق الزحمه او را بپردازد، یا آنکه حق را به جانب شاگرد خواهد داد، که در این صورت بر اساس قراردادی که میان آنها وجود دارد، چون شاگرد در اولین دادگاهی که در آن شرکت کرده پیروز شده است، موظف است تا حق الزحمه او را بپردازد بنابراین نتیجه دادگاه هر چه باشد، شاگرد باید حق الزحمه او را فوراً بپردازد.



این داستان نمونه‌ای از یک مغالطه است. به نظر شما استدلال استاد چه اشکالی دارد؟

۱- مغالطه در این کتاب به معنای هر گونه نتیجه‌گیری خطا در اندیشه است که ممکن است عمدی یا غیر عمدی باشد.

### ۲- خطای اندیشه

حواستون باشه که خطاهای اندیشه (مغالطه یا سفسطه) در همه شئون زندگی انسان ممکنه اتفاق بیفته **پس** همه انسان‌ها در همه مراحل زندگی نیاز به جلوگیری از آنها دارند **پس** دانستن منطق برای همه انسان‌ها لازم است.

قوانینی که در منطق می‌آموزیم، برای اینکه ما را در جلوگیری از خطای اندیشه کمک کنند، باید به کار بسته شوند **پس** دانستن منطق مانع از خطای اندیشه نمی‌شود. **درنتجه** منطق علاوه بر جنبه نظری، جنبه عملی هم دارد.

**نکته:** به کار بستن قواعد منطق نمی‌تواند از تمام خطاهای فکری جلوگیری کند.

### تست؟

۲. کدام گزینه درست است؟

۱) از خطاهای اندیشه با دانستن قواعد منطق می‌توان جلوگیری کرد.

۲) خطاهای ذهنی معمولاً در منطق اتفاق می‌افتند.

۳) به کار بستن قواعد تفکر از همه خطاهای فکری جلوگیری می‌کند.

۴) هیچ انسانی نیست که از قواعد منطق بی‌نیاز باشد.

**پاسخ:** بررسی گزینه‌ها: گزینه ۱ به کار بستن قواعد و قوانین منطق که باعث جلوگیری از خطاهای اندیشه می‌شه، نه صرف دوستن اون‌ها.

گزینه ۲ خطاهای ذهنی توو همه زندگی انسان اتفاق می‌افته، این طور نیست که این خطاها معمولاً تووی منطق اتفاق بیفتن.



وی بار دیگر مباحث منطقی را به آنها تعلیم داد و مجدداً درخواست خود را تکرار کرد. این بار شاگردان پس از بازگشت گفتند که تمامی مردم به‌طور طبیعی منطق می‌دانند و بیش و کم از آن استفاده می‌کنند؛ اما از اصطلاحات آن بی‌اطلاع‌اند. استاد گفت: اکنون منطق را به خوبی آموخته‌اید.

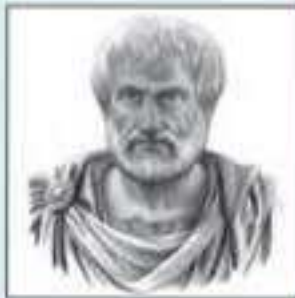


شما نیز اگر در پایان سال تحصیلی، احساس کردید که تنها چند اصطلاح جدید حفظ کرده‌اید و موارد کاربرد آنها در زندگی خود را نیافته‌اید، بدانید که منطق را به درستی نیاموخته‌اید.

### \* منطق و سیر گسترش آن

حقیقت باشد که سراسر علم ریاضی و منطقی وقت تلفی، شاه‌ایا، جبر، حقیقتان

منطق یکی از قدیمی‌ترین علوم است که امروزه در جدیدترین فناوری‌ها به‌کار گرفته می‌شود. در یونان قوانین منطق نخستین بار توسط ارسطو، در سدهٔ چهارم پیش از میلاد مسیح گردآوری شد که امروزه به منطق ارسطویی مشهور است. پس از وی آثار فیلسوفان رواقی<sup>۱</sup> باعث توسعهٔ این دانش شد. با ورود این علم به جهان اسلام، ابن‌سینا سهم مهمی در توسعهٔ آن داشت. منطق از ابتدا همواره یکی از ابزارهای ویژهٔ فلسفه بوده است؛ چنان‌که بخش مهمی از مطالعات فلسفی در شاخه‌هایی همچون فلسفهٔ تحلیلی، فلسفهٔ زبان، فلسفهٔ ریاضی و فلسفهٔ منطق به مباحث منطقی اختصاص دارند.



(ارسطو ۳۲۲ - ۲۸۲ پیش از میلاد)

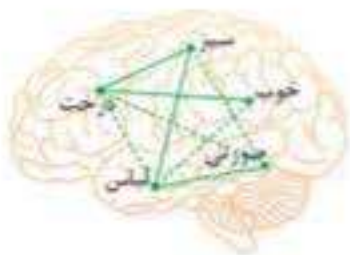
امروزه پس از فرگه<sup>۲</sup>، منطق و ریاضیات بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شده‌اند و منطق ریاضی یکی از شاخه‌های مهم رشتهٔ ریاضی به‌شمار می‌آید. همچنین منطق در فناوری‌های هوشمند کاربرد وسیعی یافته است و مدارهای منطقی، بخش جذابی‌ناپذیری

۱- نام یکی از مکاتب فلسفی در یونان باستان. با این مکتب در کتاب فلسفهٔ سال آینده آشنا می‌شوید.

۲- منطق‌دان و ریاضی‌دان آلمانی و پدر منطق جدید (Frege ۱۸۰۴-۱۸۷۳)

### ۷ - دو بخش اصلی منطق

دیگه کم‌کم باید بریم سراغ بحث‌های اصلی منطق اما قبلش باید به مبحث خیلی مهم رو یاد بگیریم. اونم بحث تصور و تصدیق.



• فرض کن دایرهٔ روبه‌رو ذهن به آدمه. به نظرت تووش چیا هست؟

یعنی این آدم چیا رو می‌دونه؟ معلوماتش چیاست؟ به چه چیزایی علم و دانش داره؟

مثلاً درخت رو می‌دونه؛ می‌دونه که سبز و صورتی و چوب و لباس چی هستن.

علاوه بر این‌ها می‌دونه که درخت با چوب و سبز ارتباط داره ولی با صورتی و لباس ارتباطی نداره.

• پس جنس چیزایی که می‌دونه، دو دسته همیشه یکی خود مفاهیم، یکی ارتباط بین مفاهیم. به خود مفاهیم توو منطق می‌گیمن تصور و به ارتباط بین مفاهیم - که می‌تونه مثبت یا منفی هم باشه - می‌گیمن تصدیق.

### موشکافی متن

• شرط لازم برای فهم و آشنایی با تعریف و استدلال = توجه به تفاوت تصور و تصدیق

### موشکافی متن

یکی از مهم‌ترین جاهایی که از اندیشیدن زیاد استفاده می‌کنیم، پس احتمالاً بیشتر از جاهای دیگه به منطق نیاز داریم. فلسفه است؛ اما فلسفه تنها جایی نیست که منطق رو لازم داره.

• ما به منطق توو همهٔ ابعاد زندگی‌مون نیاز داریم چون همیشه و توو همهٔ ابعاد زندگی می‌خوایم ۱ درست فکر کنیم و ۲ درست تصمیم بگیریم. (هرکدوم به‌تنهایی هم بیاد درسته) • حواسمون باشه که امروزه بیشتر از قبل به منطق نیاز داریم

چون:

۱ رسانه‌ها فراگیر شدن

حجم اطلاعات صحیح و غلط انبوه شدن

• حواست به این چند تا نکتهٔ حفظی متن باشه:

۱ معمولاً نشریه‌های مختلف، استدلال‌هایی به نفع عقاید مورد نظرشون مطرح می‌کنن. ← توو تست اگه بیاد معمولاً نشریات مغالطه می‌کنند، غلطه!

۲ اغلب آگهی‌های تجاری:

نوعی استدلال هستن ← اگه مغالطه بیاد، غلطه!

هدفشون اینه که مخاطب رو به این نتیجه برسونن که فلان کالا رو بخرید. ← اگه بگه هدفشون معرفی محصوله، غلطه!

**نکته:** رسوندن مخاطب به این نتیجه که فلان کالا رو بخر! هم می‌تونه با مغالطه باشه هم می‌تونه با استدلال اما در هر دو صورت مخاطب باید قانع بشه که بخره!

### جمع‌بندی کنیم؟

ما همه‌جا به منطق نیاز داریم.

منطق به دو بخش تعریف و استدلال تقسیم میشه (توو بخش بعدی یاد می‌گیریم).

• به استدلال و تعریف توو همه‌جای زندگی‌مون نیاز داریم.

### تست؟

۶. امروزه بیش از گذشته به دانشی مانند منطق نیاز داریم؛ چون

- ۱) نباید فریب کلاهبرداران را بخوریم.
- ۲) با حجم انبوهی از اطلاعات غلط روبه‌رو هستیم.
- ۳) با آگهی‌هایی که سراسر مغالطه‌اند، مواجهیم.
- ۴) رسانه‌ها فراگیر شده‌اند.

**پاسخ:** ممکنه تووی جواب دادن به این تست فکر کنین که همهٔ گزینه‌ها درسته! شایدم واقعاً باشه 😊 اما مهم متن کتاب درسیه که فقط گزینهٔ «۴» رو تأیید می‌کنه. علت حذف گزینهٔ «۲»: متن کتاب میگه حجم انبوهی از اطلاعات صحیح و غلط نه فقط غلط! پس جواب گزینهٔ «۴» میشه.

۱. بزرگ‌ها هر جا علامت «و» رو دیدن بدوند که معنی نتیجه سید.





(فرگه ۱۹۲۵ - ۱۸۲۸ م.)

از مهندسی الکترونیک و مهندسی سخت‌افزار و هوش مصنوعی گردیده‌اند.  
منطق در سایر علوم و دانش‌ها همچون روان‌شناسی، فقه، حقوق، علوم اجتماعی و ... نیز کاربرد وسیعی دارد.

**۷. دو بخش اصلی منطق: تعریف و استدلال**

برای آشنایی با دو حیطة اصلی منطق، لازم است به تفاوت تصور و تصدیق توجه کنیم.

*سؤال از مفاهیم همیشه چیست:*

- آیا می‌دانید ناقدیس چیست؟
- آیا می‌دانید سیمرغ و سی مرغ چه هستند و چه تفاوتی با هم دارند؟
- ممکن است اکثر شما ندانید ناقدیس چیست؛ اما کم و بیش تصویری از مرغ و سیمرغ دارید. اکنون سیمرغ را در چند جمله توصیف کنید: *زبان مثبت*
- با این کار چند جمله درباره تصور سیمرغ بیان کرده‌اید و اوصافی را به آن نسبت داده‌اید. براین اساس می‌توانیم دانش بشری را به دو حیطة کلی تقسیم کنیم: *علم معلومات شناخت* و *رابطی به کلی و جزئی تو در ۳ نظرها*

**۱- تصور:** مانند درک ما از سیمرغ، درخت، مثلث قائم‌الزاویه و مانند آن. در این حالت به واقعیت داشتن یا نداشتن یا ارتباط آن با سایر امور، کاری نداریم و تنها همان را به ذهن می‌آوریم. *ارتباط داشتن یا نداشتن با مفهوم وجود* *اینجا منظور مفاهیم یا تصوراته*

**۲- تصدیق:** مانند جملاتی که درباره سیمرغ بیان کردید یا جملاتی چون «درختان در روز اکسیژن تولید می‌کنند»، «مثلث قائم‌الزاویه سه زاویه مساوی ندارد». همان‌طور که می‌بینید در تصدیقات، حکم و فضاوت وجود دارد و در آنها اوصافی را به چیزی نسبت می‌دهیم یا از آن سلب می‌کنیم. *ارتباط منفی مثبت*

۱- ناقدیس منالی از یک امر مجهول و ناشناخته برای شما است که با آن در درس جغرافیای پایه دهم آشنا خواهید شد.

• علم و دانش انسان به دو دسته تصدیق همیشه:

- ۱ تصور: مفهومی که تووی ذهن وجود دارد بدون در نظر گرفتن ارتباطش با سایر مفاهیم و بدون در نظر گرفتن واقعیت داشتن یا نداشتنش.
  - ۲ تصدیق: ارتباط مثبت یا منفی بین تصورات تووی ذهن یا توجه به واقعیت داشتن یا نداشتن تصورات و مفاهیم توو ذهن.
- خوب حالا بریم سراغ نکته‌های تصور و تصدیق و مقایسه این دو تا:
- ۱ توو تصورها حکم و فضاوتی وجود ندارد ولی تصدیق‌ها حتماً حکم و فضاوت دارن (اصلاً همین حکمه که تصدیق می‌سازه، اگه حکم نباشه قطعاً تصدیق نداریم).
  - ۲ توو تصورها ارتباط بین مفاهیم اصلاً مطرح نیست اما توو تصدیق‌ها خود تصورها مهم نیستن و ارتباط بینشونه که مهمه.
  - ۳ (ارتباط نداره با ارتباط اهمیت نداره فرق داره، اولی تصدیقه و دومی تصویره: تصدیق‌ها قطعاً به جمله کاملن اما تصورها جمله خبری کامل نیستن.
  - ۴ (یه اختلافی بین منطق دان‌ها وجود داره که جمله‌های انشائی مثل امری، تعجبی و... تصورند یا تصدیق: یه عده میگن نه تصور نه تصدیق؛ یعنی اصلاً جزء دانش و علم حساب نمی‌شن. یه عده هم میگن چون ارتباط بین مفاهیم تووشون مهم نیست، پس تصورن! توو تستا حواست به این موضوع باشه.)
  - ۴ اگه به یه تصور همین‌طور تصور اضافه کنیم، ارتباطی ایجاد نکردیم و تصدیق نداریم تا اینکه حکمی رو اضافه کنیم.
- (مثلاً درخت سبزه حیاط خانه پدر علی چند تا تصویره که در کنار هم بازم یک تصور ساختن و ارتباطی هنوز وجود نداره.)

۵ برای اینکه تصور و تصدیق رو تووی تستا بتونیم از هم تشخیص بدیم، باید ببینیم عبارتی که بهمون داده تووش ارتباط مهمه یا مهم نیست. برای فهمیدن این موضوع هم باید اون عبارت رو با «چرا» سؤالی کنیم. اگه سؤال معنی‌دار بود، عبارت تصدیقه، اگه معنی‌دار نبود تصور. (حواست باشه جواب سؤال مهم نیست؛ مهم اینه خود سؤال معنی‌داره یا نه.)

**مثال:** چرا مردی که در بهار با اسب سفید می‌آید؟

بی معنی ← تصور

چرا مردی که در بهار با اسب سفید می‌آید مهربان است؟ معنی‌دار ← تصدیق

۶ حواست باشه که:

- جمله‌هایی که منادا در اون‌ها هست **مثال** سعدیا مرد نکونام
- پرسش‌های تأکیدی یا استفهام انکاری **مثال** کجا دانند حال ما سبک‌باران ساحل‌ها؟

**حواست باشه:** ممکنه توو بعضی تستا این دسته رو تصدیق حساب نکنن.

• جمله‌هایی که بخشی از اون‌ها انشائیه **مثال** خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو رو نباید تصور حساب کنی؛ چون:

**باید تصدیق حساب کنی**

۱. در جملاتی که منادا وجود داره، در واقع داریم می‌گیم مثلاً ای سعدی من به تو می‌گویم ...

۲. پرسش‌های تأکیدی یا استفهام انکاری، در واقع چون جوابشون معلومه دیگه سؤال حساب نمی‌شن.

۳. جمله‌هایی که بخشی از اون‌ها انشائیه لزوماً کلشون انشائی نیست. **۷** ارتباط مثبت تو تصدیق‌ها، یعنی اینکه دو یا چند تصور با هم

ارتباط دارن، که بهش می‌گیم نسبت دادن و ارتباط منفی تو تصدیق‌ها، یعنی اینکه دو یا چند تصور با هم نسبت ندارن، که بهش می‌گیم سلب کردن.

(مثلاً می‌گیم الف ب است، یعنی ب رو به الف نسبت می‌دیم و وقتی می‌گیم الف ب نیست، یعنی ب رو از الف سلب می‌کنیم

که تووی هر دو نه الف مهمه نه ب، بلکه ارتباط الف و ب مهمه.)

**۸** وقتی تووی تعریف تصور و تصدیق صحبت از واقعیت داشتن یا نداشتن میشه، منظور ارتباط داشتن یا نداشتن اون مفهوم

با مفهوم وجوده؛ یعنی وقتی واقعیت داره، با مفهوم وجود ارتباط داره و وقتی واقعیت نداره با مفهوم وجود ارتباط نداره.

(دقت کن که فکر نکنی واقعیت داشتن میشه تصدیق و واقعیت نداشتن میشه تصور، بلکه وقتی واقعیت (چه داشتن چه نداشتن) اهمیت داره، همیشه تصدیق و وقتی اهمیت نداره همیشه تصور)

**۹** بررسی درستی تصورها و تصدیق‌ها اصلاً ربطی به علم منطق نداره و ما فقط توو علم منطق تقسیم‌بندی دانش انسان رو به تصور و تصدیق یاد می‌گیریم، اونم برای اینکه مقدمه بحث بخش‌های اصلی منطقه.

**۱۰** یه تصدیق از حداقل سه تا تصور ساخته می‌شه: ۱. تصور موضوع

۲. تصور محمول ۳. تصور نسبت (اینا رو توو درس ۶ می‌خونی)



بخش ۲ / روابط میان ذهن، زبان و خارج

۶ - مغالطه نگارشی

اگره اول درس رو یادت باشه، گفتیم زبان وظیفهش انتقال معناها و افکاره... حالا این انتقال رو می‌تونی بگی، می‌تونی بنویسی. 😊

مغالطه‌های قبلی که یاد گرفتیم (اشتراک لفظ و توسل به معنای ظاهری) هم به صورت شفاهی می‌تونن اتفاق بیفتن هم به صورت کتبی؛ یعنی شما چه بگی شیر چه بنویسی شیر مخاطب ممکنه اشتباه بفهمه اما بعضی اشتباه‌های ذهنی هستن که فقط وقتی می‌نویسیم اتفاق می‌فتن که بهشون می‌گیم مغالطه نگارش کلمات یا مغالطه نگارشی

این مغالطه سه جا اتفاق می‌افته یا به عبارتی سه نوع داره:

• نوع ۱: عدم رعایت علائم سجاوندی مؤثر در جملات

علائم سجاوندی که می‌دونی چیه؟ همین نقطه و ویرگول و این چیزا. اگر به جمله‌ای با وجود این علائم چند معنی بده و ما بدون این علائم نفهمیم کدوم یکی از معنی‌هاش مورد نظره، مغالطه نگارشی داریم.

نکته: ❗ سه کلمه مؤثر دقت کن! یعنی هر نقطه

و ویرگولی توو عبارت دیدی نگاشته مغالطه نگارشی نداره.

❗ معمولاً مغالطه نگارشی نوع ۱ مربوط به موارد زیره:

۱. ویرگول: بخشش لازم نیست اعدامش کنید.

۲. علامت سؤال برای جملات پرسشی: امروز هوا خوب بود.

۳. گیومه برای نقل قول‌های مستقیم: او گفت این کتاب

من است.

• نوع ۲: عدم رعایت حرکت گذاری مؤثر در کلمات

بعضی از کلمه‌ها هستن که به مدلی نوشته میشن ولی به مدل خونده نمی‌شن که بهشون می‌گیم کلمات هم‌نویسه و غیرهم‌آوا. اگر از این کلمه‌ها توی به جمله استفاده کنیم و راهی نداشته باشیم (فرینه‌ای نداشته باشیم) که بتونیم تشخیص بدیم کدوم کلمه هست و حرکت گذاری هم نداشته باشن، مغالطه نگارشی اتفاق می‌افته.

نکته: ❗ بعضی کلمه‌ها هستن که دو مدل خونده

می‌شن ولی معنی‌شون فرقی نداره.

این کلمه‌ها مغالطه نگارشی ایجاد نمی‌کنن مثل: چشم و چشم - جنازه و جنازه و...

❗ به کلمه مؤثر اینجا هم توجه کن، به گزینه بیینی که حرکت گذاری داره بعد بگی مغالطه نگارشی نداره‌ها.

• نوع ۳: عدم رعایت املائی درست واژه‌ها

اگره دیکته خوب نیست، برای این مغالطه به فکری به حال خودت بکن. 😊

هر واژه‌ای که املاش تووی به عبارت نادرست نوشته باشه، باعث این مغالطه نمی‌شه بلکه فقط واژه‌هایی که با املائی نادرست باعث تغییر در معنا بشن، این مغالطه رو ایجاد می‌کنن. ← این نوع از مغالطه نگارشی در کلمات هم‌آوا و غیرهم‌نویسه اتفاق می‌افته.

۶ - شیوه نگارش کلمات

معانی را می‌توان به دو صورت کتبی و شفاهی به دیگران منتقل کرد. بنابراین اشتباه در کتابت و نگارش نیز می‌تواند باعث پدید آمدن خطای ذهنی شود. به موارد زیر توجه کنید:

گنجینه پنهان شده، توسط هوشنگ کشف شد.

گنجینه پنهان شده توسط هوشنگ، کشف شد.

او برای یازدهم پنج روزه، از اصفهان به شهر ما آمد.

او برای یازدهم پنج روزه از اصفهان، به شهر ما آمد.

عدم رعایت دقیق علائم سجاوندی و حرکات کلمات، باعث پدید آمدن «مغالطه نگارشی

کلمات» می‌شود. این خطا می‌تواند به جز علائم سجاوندی و حرکات، ناشی از دیکته

کلمات نیز باشد؛ مانند:

فردا سفر تمام می‌شود.

فردا صفر تمام می‌شود.

بدین جهت (بخشی) از کار و راستاران، بررسی صحت علائم سجاوندی و در صورت

نیاز، حرکت گذاری برخی از کلمات و نیز اصلاح غلط‌های املائی است.

تمرین

با تغییر علائم سجاوندی، معانی مختلف جملات زیر را مشخص کنید:

• به نظر علی احمدی دانشجوی خوبی است.

• یک کنفرانس علمی در مورد حفاری جاهای نفت در شهر بوشهر برگزار می‌شود.

• یک کنفرانس علمی در مورد حفاری جاهای نفت در شهر بوشهر برگزار شد. بوشهر محل برگزاری کنفرانس است.

• معنای کلمات زیر را بنویسید:

ارز: ... عرض: ... ارض: ...

ملک: ... ملک: ... ملک: ...

پایه دهم

قدر: اندازه و ارزش	غدر: مکر و بی‌وفایی
معمور: آباد شده	مأمور: فرمتیر و نگهدار
نثر: متن غیرشعر	نصر: یاری کردن
خانست بلند شد	خواست: طلب کرد
حراست: نگهداری	حراثت: برزگری - کشاورزی
زهر: سم	ظهور: پشت
سفر: یکجا نماندن - مسافرت	صفر: ماه دوم قمری
سد: بستن	صد: عدد صد
اساس: پایه و بنیاد	اثاث: وسایل و لوازم
اسم: نام	ائم: گناه
امل: آرزو	عمل: کار و تلاش
امارت: فرمانروایی و حکومت	عمارت: بنا
باقی: باقیمانده و نه‌مانده	باغی: سرکش و نافرمان
تعلّم: آموختن	تالم: سختی و درد کشیدن
تهدید: ترساندن	تحدید: حد و اندازه - معلوم کردن
حیات: زندگی	حیاط: صحن، محوطه



## ۷. ابهام در مرجع ضمیر

حکایت زیر را بخوانید و بگویید منشأ خطای پادشاه لیدیه چه بود؟  
پادشاه لیدیه پیش از جنگ با ایران، با کاهن معبد مشورت کرد. کاهن پیشگویی کرد که



«با رفتن به جنگ ایران پادشاهی قدرتمندی را ناپود خواهی ساخت». پادشاه لیدیه با شنیدن این خبر با شادمانی به جنگ رفت؛ اما شکست سختی خورد و نزدیک بود که کشته شود. وی شکوائیه‌ای برای کاهن فرستاد. کاهن پاسخ داد که پیشگویی وی صحیح بوده است و او با این کار پادشاهی قدرتمند لیدیه را ناپود ساخته است!

استفاده از عبارات

دو بهلول می‌تواند باعث بروز خطای اندیشه شود. به مثال‌های زیر توجه کنید و سعی کنید دو معنای متفاوت از آنها برداشت کنید:

۱. رستم بر اسب نشست، دستی بر سرش کشید و حرکت کرد.

۱- دستی بر سر خودش کشید. ۲- دستی بر سر اسبش کشید.

۲. پلنگ به دنبال آهو بود که شکارچی به طرف آن شلیک کرد.

۱- شکارچی به پلنگ شلیک کرد. ۲- شکارچی به آهو شلیک کرد.

ابهام موجود در جملات بالا که ناشی از مشخص نبودن مرجع ضمیر است، می‌تواند منشأ خطای اندیشه گردد؛ از این رو آن را «مغالطه ابهام در مرجع ضمیر» نامیده‌اند.

۱- نام حکومتی در حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد در کشور ترکیه کنونی

## تست؟

۲۸. در کدام گزینه مغالطه نگارشی کلمات وجود دارد؟

۱) دیروز به دیدار مادر بزرگت رفتی

۲) چند روز پیش بود که خاهرت را دیدم؟

۳) عروسک دخترم باطری نیم‌قلمی می‌خورد.

۴) از مصاحبت با شما بسیار خوشنود شدم.

پاسخ: مغالطه نگارشی در سه جا اتفاق می‌افتد: ۱. عدم رعایت علائم سجاوندی مؤثر ۲. عدم رعایت حرکت گذاری مؤثر ۳. دیکته کلمات که باعث تغییر در معنا شود.

### بررسی گزینه‌ها:

گزینه ۱ عدم وجود نقطه یا علامت سؤال در انتهای این جمله باعث ابهام شده که جمله سؤالی است یا خبری.  
گزینه ۲ املای واژه خواهر نادرست است و کار ویراستار هم اصلاح این کلمه است اما چون با املای نادرست معنی تغییر نمی‌کند، باعث ایجاد خطای ذهنی نمی‌شود.  
گزینه ۳ می‌خورد مشترک لفظی است که می‌تواند باعث خطای اشتراک لفظ شود و باطری (باتری) باعث خطای ذهنی نمی‌شود چون در هر دو نوع نگارش یک معنا دارد.  
گزینه ۴ املای واژه خوشنود نادرست است اما چون با املای نادرست معنی تغییر نمی‌کند، باعث ایجاد خطای ذهنی نمی‌شود. پس جواب گزینه ۱ «میشه» 😊

## ۷. مغالطه ابهام در مرجع ضمیر

• خوب دیگه! رسیدیم به آخرش اما این آخرش به نکته ریز داره. کتاب درسی اومده تیر زده ابهام در مرجع ضمیر، بعد مثالی که زده اصلاً تووش ضمیری نیست که بخواد مرجعش مبهم باشه. بعد اومده دو تا مثال زده که واقعاً تووشون ضمیر هست و ضمیرها هم سر مرجعشون دعواست و هیچ‌جوره همیشه تشخیص داده کی به کیه.

حالا تکلیف ما معلوم نیست چی کار باید بکنیم 😊 😞 اما خوب من کارم اینه که تکلیف روشن کنم کلاً.

بین عزیز من!

شما دو جا باید این مغالطه رو حساب کنی:

۱. هر جا به ضمیر داشتی که معلوم نبود مرجعش کیه و چیه.

۲. عبارت‌هایی که به اسم تووشون باشه و معلوم نباشه

این اسم جریانش چیه.

پس تووی تست‌ها حواست باشه که طراح کدوم یکی از این دو حالت رو در نظر گرفته.

• به نکته بگم بعد بریم سراغ موشکافی متن:

بین فکر نکنی اگه به جمله داشتی که تووش ضمیر بود و قبل از ضمیر هم اسمی نبود (مثل: او آمد) مغالطه ابهام در مرجع ضمیر داره. این مغالطه وقتی اتفاق می‌افته که دو یا چند تا مرجع داشته باشیم و به ضمیر.

**نکته:** این نوع از مغالطه نگارشی هم در صورت مکتوب می‌تونه اتفاق بیفته هم ملفوظ اما در هر دو صورت شما نگارشی حسابش کن.  
اگه عبارتی بود که با هر دو کلمه هم‌آوا و غیرهم‌نویسه معنادار بود، در گزینه‌ها ترجیح اینه که انتخابش نکنی (مثل اشتراک لفظ) اما اگه هیچ گزینه دیگه‌ای نبود، همین رو بزن و برو سؤال بعدی مثل: قالب / غالب اشعار حافظ غزل است.

### موشکافی متن

اینجا فقط دو تا علت و معلول مهم داریم و سه تا مثال که خیلی نیاز به توضیح هم ندارن، بقیه‌ش هم همین بغل توو متن کتابه!

معلول	علت
اشتباه در کتابت و نگارش هم می‌تواند باعث پدیدآمدن خطای ذهنی شود.	معانی را می‌توان به دو صورت کتبی و شفاهی به دیگران منتقل کرد.
بخشی از کار ویراستاران: ۱. بررسی صحت علائم سجاوندی ۲. در صورت نیاز حرکت گذاری برخی از کلمات ۳. اصلاح غلط‌های املایی	مغالطه نگارش کلمات سه نوع دارد: ۱. عدم رعایت علائم دقیق سجاوندی ۲. عدم رعایت حرکات کلمات ۳. دیکته کلمات



تمرین

اعتبار یا عدم اعتبار قیاس‌های زیر را مشخص کنید. در صورت عدم اعتبار، مشخص کنید که کدام شرط را نداشته است.

هر الف ب است. هر ج ب است. بعضی الف ج است.	هر الف ب است. هر ج ب است. بعضی الف ج است.	هر الف ب است. بعضی ج ب است. بعضی الف ج است.	هر الف ب است. هر ج ب است. بعضی الف ج است.
علت: ۱. $A \rightarrow B$ , ۲. $A \rightarrow C$ . معتبر <input type="checkbox"/> نامعتبر <input checked="" type="checkbox"/>	علت: ۱. $A \rightarrow B$ , ۲. $A \rightarrow C$ . معتبر <input checked="" type="checkbox"/> نامعتبر <input type="checkbox"/>	علت: ۱. $A \rightarrow B$ , ۲. $A \rightarrow C$ . معتبر <input type="checkbox"/> نامعتبر <input checked="" type="checkbox"/>	علت: ۱. $A \rightarrow B$ , ۲. $A \rightarrow C$ . معتبر <input checked="" type="checkbox"/> نامعتبر <input type="checkbox"/>
هر الف ب است. بعضی ج ب است. بعضی الف ج است.	بعضی الف ب است. هر ج ب است. بعضی الف ج است.	بعضی الف ب است. بعضی ج ب است. بعضی الف ج است.	بعضی الف ب است. هر ج ب است. بعضی الف ج است.
علت: ۱. $A \rightarrow B$ , ۲. $A \rightarrow C$ . معتبر <input type="checkbox"/> نامعتبر <input checked="" type="checkbox"/>	علت: ۱. $A \rightarrow B$ , ۲. $A \rightarrow C$ . معتبر <input checked="" type="checkbox"/> نامعتبر <input type="checkbox"/>	علت: ۱. $A \rightarrow B$ , ۲. $A \rightarrow C$ . معتبر <input type="checkbox"/> نامعتبر <input checked="" type="checkbox"/>	علت: ۱. $A \rightarrow B$ , ۲. $A \rightarrow C$ . معتبر <input checked="" type="checkbox"/> نامعتبر <input type="checkbox"/>
هر الف ب است. بعضی ج ب است. بعضی الف ج است.	هر الف ب است. هر ج ب است. بعضی الف ج است.	هر الف ب است. بعضی ج ب است. بعضی الف ج است.	هر الف ب است. هر ج ب است. بعضی الف ج است.
علت: ۱. $A \rightarrow B$ , ۲. $A \rightarrow C$ . معتبر <input type="checkbox"/> نامعتبر <input checked="" type="checkbox"/>	علت: ۱. $A \rightarrow B$ , ۲. $A \rightarrow C$ . معتبر <input checked="" type="checkbox"/> نامعتبر <input type="checkbox"/>	علت: ۱. $A \rightarrow B$ , ۲. $A \rightarrow C$ . معتبر <input type="checkbox"/> نامعتبر <input checked="" type="checkbox"/>	علت: ۱. $A \rightarrow B$ , ۲. $A \rightarrow C$ . معتبر <input checked="" type="checkbox"/> نامعتبر <input type="checkbox"/>
بعضی الف ب است. بعضی ج ب است. بعضی الف ج است.	بعضی الف ب است. هر ج ب است. بعضی الف ج است.	بعضی الف ب است. بعضی ج ب است. بعضی الف ج است.	بعضی الف ب است. هر ج ب است. بعضی الف ج است.
علت: ۱. $A \rightarrow B$ , ۲. $A \rightarrow C$ . معتبر <input type="checkbox"/> نامعتبر <input checked="" type="checkbox"/>	علت: ۱. $A \rightarrow B$ , ۲. $A \rightarrow C$ . معتبر <input checked="" type="checkbox"/> نامعتبر <input type="checkbox"/>	علت: ۱. $A \rightarrow B$ , ۲. $A \rightarrow C$ . معتبر <input type="checkbox"/> نامعتبر <input checked="" type="checkbox"/>	علت: ۱. $A \rightarrow B$ , ۲. $A \rightarrow C$ . معتبر <input checked="" type="checkbox"/> نامعتبر <input type="checkbox"/>

۱۰۷. اگر مقدمه اول و نتیجه استدلال معتبری به ترتیب «بعضی الف ب است» و «بعضی الف ج است» باشد، کدام گزینه می‌تواند مقدمه دوم آن باشد؟

- (۱) عکس مستوی «هر ج ب است».
- (۲) متضاد «هیچ ب ج نیست».
- (۳) متناقض «بعضی ب ج است».
- (۴) متداخل «بعضی ج ب نیست».

**پاسخ:** «ب» حد وسط است، چون در نتیجه نیست و به خاطر شرط دوم باید با محمول قضیه سالبه باشد یا موضوع قضیه‌ای کلی؛ چون نتیجه موجه است فرض اول منتفی است، پس «ب» موضوع یک قضیه کلی است در نتیجه مقدمه دوم، «هر ب ج است» می‌باشد که متضاد هیچ ب ج نیست، است. پس جواب گزینه «۲» می‌باشد.

۱۰۸. قیاس معتبر «هر  $x$   $y$  است، برخی  $x$   $z$  است» شکل است و نقیض نتیجه آن است.

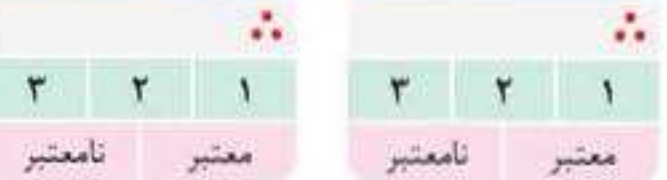
- (۱) سوم - کلی
- (۲) دوم - کلی
- (۳) سوم - جزئی
- (۴) دوم - جزئی

**پاسخ:** شکل دوم (محمول‌ها حد وسط باشند)، هر  $x + y$  است، برخی  $x - y$  است. علامت حد وسط ( $y$ ) در هر دو منفی است. «عدم رعایت شرط دوم، پس شکل دوم نیست. شکل سوم (موضوع‌ها حد وسط باشند):

بعضی ب الف نیست.  
هر ج ب است.  
بعضی ج ب نیست.



بعضی ب الف نیست.  
بعضی ج ب است.  
بعضی ج ب نیست.



**نکته تستی:** شب حالا تمام شرایط رو خوندی و کامل

فهمیدی، می‌خوام برات به سری قانون بگم که از همین شرایط اختیار درآورده. یعنی خودتم وسط تست می‌تونی بهش بدی، ولی من از قبل چند تا از مهم‌هاش رو پیدا کردم که اگه بفهمی و حفظ کنی، خیلی سرعتت رو بیشتر می‌کنه:

۱. نتیجه در شکل دو همیشه سالبه است.
۲. کیفیت مقدمات شکل دو همیشه متفاوت هستند.
۳. نتیجه موجه کلی فقط در شکل یک پدید می‌آید.
۴. شکل سه همیشه نتیجه‌ش جزئی هست.
۵. هیچ‌گاه هر دو مقدمه نمی‌توانست جزئی باشه.

تست خیلی مهم

• به کمی از کل درس تست بزن (این تست‌ها از جلد اول یعنی بانک تست انتخاب شده‌اند).

**تست؟**

۱۰۶. چنانچه متضاد «هیچ مثلثی سه‌ضلعی نیست» صغری و قضیه «بعضی مثلث‌ها متساوی‌الاضلاع هستند» کبری قیاس باشد، قیاس حاصل شکل چندم است و نتیجه آن کدام است؟

- (۱) شکل اول - بعضی سه‌ضلعی‌ها متساوی‌الاضلاع نیستند.
- (۲) شکل سوم - بعضی سه‌ضلعی‌ها متساوی‌الاضلاع نیستند.
- (۳) شکل اول - بعضی سه‌ضلعی‌ها متساوی‌الاضلاع هستند.
- (۴) شکل سوم - بعضی سه‌ضلعی‌ها متساوی‌الاضلاع هستند.

**پاسخ:** هیچ مثلثی سه‌ضلعی نیست.



هر مثلثی + سه‌ضلعی - است.

بعضی مثلث‌ها - متساوی‌الاضلاع - است.

• هر سه‌ضلعی + متساوی‌الاضلاع - است. «عدم رعایت شرط سوم»

• بعضی سه‌ضلعی‌ها - متساوی‌الاضلاع - هستند. «معتبر پس جواب گزینه «۴» می‌باشد»



**\* تاریخچه نحوه تعیین نتایج معتبر قیاس**

این مهم نیست و قطعاً توو کنکور نیاید. نگران نباش

ارسطو در کتاب خویش با وجود معرفی قیاس‌های معتبر، هیچ قانونی برای یافتن قیاس‌هایی که دارای نتیجه صحیح‌اند (قیاس‌های منتج) معرفی نکرد.



منطق‌دانان مسلمان توانستند برای قیاس‌های منتج قواعدی کلی به دست آورند که این قوانین برای شکل‌های مختلف قیاس متفاوت‌اند. به عنوان مثال درباره شکل اول گفته‌اند که اگر مقدمه اول قیاس، موجه و مقدمه دوم کلی باشد، قیاس منتج خواهد بود. در این کتاب، روش جدیدتر و ساده‌تر استفاده از دامنه مصادیق موضوع و محمول معرفی شده است که در مورد چهار شکل قیاس، قانون یکسانی ارائه می‌کند.

تشخیصی: کمیت نتیجه جایی مهمه

**\* نحوه تشکیل قیاس از دو مقدمه**

پس من به نکته خیلی مهم در مورد کمیت قیاس برات نوشتم. توو حاشیه که درگیر این نتیجه احتمالی و این چیزایی نباشی.

بر خلاف کیفیت نتیجه که از روی مقدمات تعیین می‌شود، کمیت نتیجه از روی کمیت مقدمات تعیین نمی‌شود. لذا با دو نتیجه احتمالی کلی و جزئی مواجه خواهیم بود. به مثال‌های زیر توجه کنید:

هر الف ب است.	هیچ ب الف نیست.	بعضی الف ب است.
هیچ ج ب نیست.	بعضی ب ج است.	هر ب ج است.
∴ هیچ الف ج نیست.	∴ هیچ الف ج نیست.	∴ هر الف ج است.
∴ بعضی الف ج نیست.	∴ بعضی الف ج نیست.	∴ بعضی الف ج است.

پس از تعیین نتیجه‌های احتمالی یک قیاس، اعتبار یا عدم اعتبار قیاس را تعیین می‌کنیم تا ببینیم که مقدمات استدلال به همراه کدام یک از این دو نتیجه، قیاس معتبری تشکیل می‌دهند.

۱- هنگامی که نتیجه یک قیاس ذکر نشده باشد از «منتج یا عقیم بودن» آن قیاس سخن می‌گویند و هنگامی که نتیجه یک قیاس ذکر شده باشد از «معتبر یا نامعتبر بودن» آن سخن می‌گویند. در سطح این کتاب، همواره قیاس‌های افرانی به همراه نتیجه آنها به دانش‌آموزان ارائه می‌شوند و سپس اعتبار یا عدم اعتبار آنها بررسی می‌شوند.

۱۱. برای معتبر کردن استدلال «هر الف ب است، بعضی الف ج نیست؛ پس بعضی ب ج است» کدام گزینه مناسب است؟
- ۱) قیاس معتبر است و هر سه شرط را دارد.
  - ۲) مقدمه دوم متداخل شود.
  - ۳) مقدمه اول متناقض شود.
  - ۴) مقدمه دوم متداخل تحت تضاد شود.

**پاسخ:** هر الف + ب - است، بعضی الف - ج + نیست. ← بعضی ب - ج - است.

✓ شرط اول:

✓ شرط دوم:

✓ شرط سوم:

مشکل این است که نتیجه‌گیری اشتباه اتفاق افتاده است و نتیجه باید سالبه باشد که چنین چیزی در گزینه‌ها نیست، اما برای اینکه این مشکل حل شود می‌توان مقدمه دوم را موجه کرد تا نتیجه اشتباه نباشد. برای این کار یا باید متناقض شود یا متداخل تحت تضاد.

هر الف + ب - است.

بعضی الف - ج - است.

∴ بعضی ب - ج - است.

✓ شرط اول:

✓ شرط دوم:

✓ شرط سوم:

پس جواب گزینه «۴» همیشه.

۱۱۱. درباره عبارت «شکل اول قیاس باطل است؛ چون

مصادره به مطلوب است»، کدام مطلب را می‌توان گفت؟

- ۱) قیاسی است که مقدمه اول آن نادرست است.
- ۲) قیاس نیست؛ چون حد وسط ندارد.
- ۳) قیاسی است که مقدمه دوم آن نادرست است.
- ۴) قیاس نیست؛ چون صورت آن غیرمعتبر است.

**پاسخ:** قیاس را بازنویسی می‌کنیم:

شکل اول قیاس، مصادره به مطلوب است.

هر مصادره به مطلوبی باطل است.

∴ شکل اول قیاس باطل است.

این قیاس از حیث صورت مغالطه‌ای ندارد، اما محتوای مقدمه اول آن نادرست است، زیرا شکل اول قیاس مصادره به مطلوب نیست.

**نکته:** مصادره به مطلوب: نوعی مغالطه که یکی از مقدمات استدلال که در واقع نتیجه استدلال هم هست، به عنوان مقدمه مطرح می‌شود.

پس جواب گزینه «۱» همیشه.

۱۱۲. «شکل اول» در کدام مورد معتبر است؟

- ۱) مقدمه اول سالبه جزئی - مقدمه دوم موجه کلیه
- ۲) مقدمه اول سالبه کلیه - مقدمه دوم سالبه کلیه
- ۳) مقدمه اول موجه جزئی - مقدمه دوم موجه جزئی
- ۴) مقدمه اول موجه کلیه - مقدمه دوم سالبه کلیه

هر  $x - y$  است.

بعضی  $x - y$  است.

∴ هر  $y + y$  است. ← عدم رعایت شرط سوم

∴ بعضی  $y - y$  است. ← معتبر

نتیجه معتبر جزئی است، پس نقیض آن کلی خواهد بود. پس جواب گزینه «۱» همیشه.

۱۰۹. اگر در یک قضیه علامت موضوع مثبت و علامت محمول منفی باشد، در عکس آن و قضیه‌ای که ... ندارد.

- ۱) علامت موضوع منفی است - علامت موضوعش منفی باشد - متضاد
- ۲) علامت محمول منفی است - علامت محمولش منفی باشد - متداخل
- ۳) علامت موضوع مثبت است - علامت محمولش مثبت باشد - متناقض
- ۴) علامت موضوع مثبت است - علامت موضوعش مثبت باشد - متداخل تحت تضاد

**پاسخ:** قضیه‌ای که علامت موضوعش مثبت و علامت محمولش منفی باشد، موجه کلی است و عکس موجه کلی موجه جزئی است. در موجه جزئی علامت موضوع و محمول مثبت نیست. ← (رد گزینه‌های ۳ و ۴)

همه قضایا متداخل دارند! ← (رد گزینه ۲) پس جواب گزینه «۱» همیشه.



سقراط:

- با چهارمای آرام و گام‌های متعدد اسوار به سمت جایگاه حرکت کرد
- و بالحنی مطمئن به اتهامات ملتوس پاسخ داد.
- این پاسخ‌های سقراط میشه دفاعیه سقراط در دادگاه
- ۱. بیانیه‌ای فلسفی است.
- ۲. همه اصول زندگی سقراط را در بر می‌گرفت.

تست؟

۲۲. کدام گزینه درست است؟

- ۱) ملتوس سقراط را به اتهام فاسد کردن جوانان و بی‌ایمانی به خدایان بازداشت و محاکمه نمود.
- ۲) همه متهم کنندگان سقراط معتقد بودند که سقراط به خدا باور ندارد و با این فکر جوانان را گمراه می‌کند.
- ۳) ملتوس چون از سوفسطائیان بود توانست طوری از فن سخنوری استفاده کند که دادگاه از او شاهدهی نخواهد.
- ۴) دفاعیه سقراط در پاسخ به اتهامات ملتوس در دادگاه در واقع بیان‌کننده اصولی است که سقراط بر پایه آن‌ها می‌زیست.

پاسخ: بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱) ملتوس سقراط رو بازداشت نکرد، مقامات حکومتی بازداشت و محاکمه کردندش.
- گزینه ۲) اینکه سقراط به خدا باور ندارد غلطه؛ سقراط خدایان یونان باستان رو قبول نداشت و از خدایی جدید سخن می‌گفت.
- گزینه ۳) ملتوس برای ادعای خودش شواهدی ذکر کرد و در پایان از دادگاه برای سقراط درخواست مجازات مرگ نمود.
- پس جواب گزینه ۴) میشه.

۶. افترا به سقراط

خب این اولین دفاعیه‌های سقراطه. دوتا نقل قول از سقراط اینجا هست که طبق معمول همه نقل قول‌ها باید مخاطب و محتواشون رو خوب بلد باشی.

نقل قول اول:

- مخاطب: آنتیان (فقط آن‌هایی که در دادگاه حاضر شده‌اند)
- محتوا: یادآوری افتراهایی که از دیرباز به سقراط نسبت داده‌اند. (ملتوس هم آن‌ها را تکرار کرد)

خواست باشه: افتراها با جرم و اتهام سقراط قاطی نشه.

افتراهایی که به سقراط نسبت می‌دادند

۱. سقراط رفتاری خلاف دین در پیش گرفته.
۲. به دنبال دست یافتن به اسرار آسمان و زمین است.
۳. باطل را حق جلوه می‌دهد. (دقیقاً کاری که سوفیست‌ها خودشون می‌کردن)
۴. این کار (مورد سوم) را به دیگری می‌آموزد. (باز هم دقیقاً سوفیست‌ها همین کار رو می‌کردن)

دفاعیه سقراط بیانیه‌ای فلسفی بود که همه اصول زندگی وی را در بر می‌گرفت. لذا قسمت‌هایی از دفاعیه او را در اینجا می‌آوریم تا با اندیشه‌های وی بیشتر آشنا شویم. سقراط در قسمتی از دفاعیه خود می‌گوید:

«آنتیان! بگذارید افتراهایی را که از دیرباز به من نسبت داده‌اند و ملتوس هم همان را تکرار کرد، یادآوری کنم. آنان می‌گویند: سقراط رفتاری خلاف دین ما آنتیان در پیش گرفته و در پی آن است که به اسرار آسمان و زمین دست یابد. باطل را حق جلوه دهد و این کار را به دیگران هم می‌آموزد.»

سقراط پس از اینکه با توضیحات دقیق به این اتهام پاسخ داد، گفت:

«آری! کاوش و جست‌وجوی من برای شناخت کسانی که ادعای دانشمند بودن می‌کنند و جدا کردن آنها از کسانی که دانشمند حقیقی هستند، سبب شده که گروه بزرگی به غلط مرا «دانا» بنامند؛ در حالی که من دانا نیستم. فقط شاید به این دلیل که وقتی نادانی کسی را آشکار می‌کنم، کسانی که آنجا حاضرند، گمان می‌کنند که آنچه را آنها نمی‌دانند، من می‌دانم؛ حال آنکه دانای حقیقی فقط خداست. باز سروش معبد دلفی<sup>۱</sup> که در الهامی به دوستم کرفون گفته بود «داناترین مردم سقراط است»، همین بود که به ما بنمایاند که تا چه پایه نادانیم و اگر از من به عنوان «دانا» یاد کرد، فقط به این خاطر بود که بگوید: داناترین شما آدمیان، کسی است که چون سقراط بداند که هیچ نمی‌داند.»<sup>۲</sup>

به تدریج گفت‌وگوی سقراط با ملتوس بالا گرفت و به مناظره‌ای طولانی تبدیل شد. سقراط، با اندکی مکث، به ملتوس رو کرد و گفت:

«از تو سؤال دیگری می‌کنم. آیا تو معتقدی که من خدایپرست نیستم؟»

ملتوس فریاد برآورد که:

«بلی تو منکر خدایان هستی.»



معبد دلفی

۱. دلفی شهر کوچکی در یونان بود که معبد دلفی، مشهورترین معبد یونان در آنجا قرار داشت. از نظر یونانیان این معبد به ایزدبانو سرزمین، آپولون اعلق داشتند مردم سراسر یونان برای دین کردن این معبد به آنجا می‌رفتند.  
 ۲. سقراط با این جملات تواضع و فروتنی خود را در برابر خردمندان می‌دهد باید بدانیم که نادانی و جهل بر دو نوع است: اول جهل ساده‌انسان اموری را نمی‌دانند اما نسبت به نادانی خود آگاه است و بنابراین از دیگران سوال می‌کند تا بداند با جهل مرکب انسان اموری را نمی‌داند و نسبت به نادانی خودش نیز نادان است. بنابراین نمی‌داند که نمی‌داند. چنین کسی در پی کسب دانایی هم نیست. البته بسیاری از دانشمندان چیزهای فزاینده می‌دانند اما از آنجا که عظمت جهان را درک کرده‌اند و نادانی خود را ناچیز می‌شمارند، تواضع می‌کنند و خود را در دسته نادانان قرار نمی‌دهند. سقراط از این دسته بود و به همین دلیل با اینکه سروش معبد دلفی او را دانا خوانده بود، تواضع می‌کرد و می‌گفت سروش بدان جهت مرا دانا خواند که به نادانی خودم نظر می‌کنم.

نقل قول دوم:

مخاطب: آنتیان (فقط آن‌هایی که در دادگاه حاضر شدند)

زمان: پس از پاسخ‌گویی دقیق به اتهامش

محتوا:

گروه بزرگی به غلط سقراط را دانا می‌بندارند در حالی که دانا نیست چون:

- دلیل احتمالی: وقتی نادانی کسی را آشکار می‌کنند، حاضران گمان می‌کنند آنچه آن‌ها نمی‌دانند سقراط می‌داند.
- دلیل قطعی: جست‌وجوی سقراط برای شناخت مدعیان دانایی + جدا کردن آن‌ها از دانشمندان حقیقی در حالی که دانا نیست.

نه به این معنی که چیزی نمی‌دونه اصلاً بلکه به این معنی که اون طوری که خدا می‌دونه سقراط نمی‌دونه یا اینکه من مقابل خدا چیزی نمی‌دونم و گرنه خودم چیزهایی رو می‌دونم.

۲. دانای حقیقی فقط خداست. (یعنی فقط خداست که همه چیز رو می‌تونه بشناسه. ما آدمها به سری چیزهایی رو می‌دونیم، به سری چیزهایی رو نمی‌دونیم ولی خدا همه چیز رو می‌دونه. منظور سقراط این نیست که شناخت ما انسان‌ها ساخته و پرداخته ذهنی ماست پس ما هیچی نمی‌دونیم و خداست که می‌دونه. پس معیار اینجا کمیته نه کیفی.

به عبارت دیگه این طوری نیست که شناخت خدا اصل داناییه و شناخت ما کارایی نداره و ما هیچ وقت دانا نمی‌شیم و نمی‌تونیم چیزی رو بدونیم و بشناسیم.)

پایه بازدهی



«منظورت این است که من خورشید و ماه را به خدایی نمی‌پذیرم؟»

ملتوس گفت: «آری، نمی‌پذیری؛ ای آتنیان بدانید که سقراط خورشید را سنگ می‌داند و ماه را کره‌ای خاکی.»

سقراط با متانت گفت:

«اما این افترا، که من منکر خدا باشم، وارد نیست. از تو می‌پرسم: آیا ممکن است که کسی صفات و امور مربوط به انسان را بپذیرد، اما منکر وجود انسان باشد؟ آیا کسی پیدا می‌شود که علم و قدرت و عدالت فوق بشری را قبول داشته باشد ولی وجود خداوند را منکر شود؟»

ملتوس گفت: «نه، چنین کسی پیدا نمی‌شود.»

سقراط گفت: «سپاسگزارم...»

سقراط در ادامه دفاعیاتش از کسانی یاد کرد که دشمن او هستند و به هر ترتیب که شده حکم مرگ وی را از دادگاه خواهند گرفت. بنابراین خطاب به حاضران گفت:

«ای مردم! کسی که راه درست را یافت و آن را در پیش گرفت، هرگز نباید از خطر هراسی به دل راه دهد. اکنون که خداوند مرا مأمور کرده تا در جست‌وجوی دانش بکوشم و آن را به دیگران بیاموزم، آیا پسندیده است که از ترس مرگ یا هر خطر دیگری از فرمان الهی سربتایم؟ بلی! اگر چنین گناهی از من سرزند، سزاوار است که دادگاهی تشکیل دهند و بگویند سقراط به خدا اعتقاد ندارد. ارتکاب آن گناه دلیل بر سربتایی از امر خداست؛ در آن صورت مدعی داشتن دانشی شده‌ام که در حقیقت فاقد آن هستیم.»

سقراط، در پایان، خطاب به حاضران گفت:

«ای آتنیان! گریز از مرگ دشوار نیست، اما گریز از بدی دشوار است؛ زیرا بدی تندتر از مرگ می‌دود. من پیر و ناتوان به دام مرگ افتادم؛ ولی مخالفان من، با همه چستی و چالاکی، در چنگال بدی گرفتار آمدند.»

باری، اگر مرگ انتقال به جهانی دیگر است و اگر این سخن راست است که همه در گذشتگان در آنجا گرد آمده‌اند، پس چه تعمتی بالاتر از اینکه آدمی از این مدعیان که عنوان قاضی بر خود نهاده‌اند، رهایی یابد و با داوران دادگر آن جهان روبه‌رو شود و با نیکان و بلندمرتبان همنشین گردد! اگر مرگ این است، حاضریم بارها به کام مرگ روانه شوم. — آنگاه مرگ این نباشد چه؟ 😊

اکنون وقت رفتن فرا رسیده است: من به سوی مرگ می‌روم و شما به سوی زندگی. نصیب

۱. سقراط با این سخن، در حال اثبات خدا از طریق صفات و آثار او بود.

اما مطلبی که باید بهش دقت کنی اینه:

یه بار ما توو اعتقاد به یه چیزی راجع به اون چیز حرف می‌زنیم و یه بار توو استدلال که راجع بهش چیزی می‌گیم، اصل از نظر وجود اینسه که اول به خدا اعتقاد پیدا می‌کنیم و بعد به عدالت فوق بشری و قدرت معتقد می‌شیم. پس روند اعتقادی با روند استدلالی اینجا دو مسیر مختلفن.

با این توضیحی که دادم به نظرت جمله زیر درسته یا غلطه؟

برهان سقراط در اثبات اعتقاد به خدا،

مقدم بودن لوازم یک امر به خود آن امر است.

شاید اولش فکر کنی این جمله درسته چون سقراط از صفات خدا، خود خدا رو اثبات کرده ولی کدوم مقدم بر اون یکیه؟ خدا بر صفاتش؟ پس این جمله غلطه.

### تست؟

۲۲۱. کدام گزینه درباره اعتقاد به خدا از نظر سقراط درست است؟

۱) سقراط در استدلال خود اثبات می‌کند که به خدا معتقد است اما استدلالی مبنی بر اینکه خدایش با خدای یونانیان تفاوت دارد ارائه نمی‌کند.

۲) برهان سقراط در اثبات اعتقاد به خدا مقدم بودن لوازم یک امر به خود آن امر است.

۳) سقراط از یک قیاس اقترانی شرطی برای اثبات وجود خدا استفاده کرده است.

۴) سقراط ابتدا صفات خدا را اثبات می‌کند. سپس به اثبات وجود خدا می‌پردازد.

پاسخ: جواب که معلومه گزینه یک میشه. توضیحش رو هم دادم کامل برات اما چرا گزینه‌های دیگه غلطه؟

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲ اعتقاد به خدا مقدم بر اعتقاد به لوازم وجود خداست نه برعکس.

گزینه ۳ استدلال سقراط قیاس استثنایی متصل است.

گزینه ۴ سقراط صفات خدا رو اثبات نمی‌کنه بلکه اونا رو پیش فرض می‌گیره.

پس جواب گزینه «۱» میشه.

### ۸ خدا و مرگ

اینجا دوباره دو تا نقل قول داریم که دیگه آخرین حرفای سقراطه. اتفاقاً هر دو تاخ خیلی مهمه: هم برای کنکور هم

برای زندگی. 😊

نقل قول اول:

مخاطب: حاضران در دادگاه (مردم)

علت این سخن: یاد کردن از کسانی که به هر ترتیب ممکن حکم مرگ را از دادگاه خواهند گرفت.

محتوا:

۱) استدلال سقراط مبنی بر اینکه از حکم مرگ در این دادگاه ترسی ندارد.

اگر کسی راه درست را پیدا کرد و آن را انجام داده نباید از هیچ خطری بترسد.

من راه درست را پیدا کرده و آن را انجام داده‌ام.

من از هیچ خطری (از جمله مرگ) ترسی ندارم.

نکته: این استدلال ساختارش به قیاس استثنایی متصله که وضع مقدم شده و کاملاً هم معتبره.



بررسی

عموم فیلسوفان و از جمله ابن سینا و ملاصدرا درباره مسائلی چون «اثبات وجود خدا»، «وجود روح» و «معاد و آینده جهان» سخن گفته‌اند؛ در حالی که می‌دانیم این مباحث در دین هم مطرح می‌شوند. آیا سخن گفتن فیلسوفان در این موارد، آنان را از فلسفه خارج نمی‌کند؟

یکی از عواملی که سبب توجیه ملاصدرا بر تفسیر حکمت متعالیه شد، ترک عقلی ایشان از مفارقت قرآن کریم و سخن پیامبر اکرم و اهل بیت بود. وی توجیه فلسفی خود را صرف ترک عقول این حکمت کرد و همین امر سبب شد که وی به تفسیر معنای حقیقی نیز دست یابد. اما برخی گمان کردند که وی از فلسفه خارج شده و به دفاع از دین که همان علم کلام باشد، پرداخته و تک‌فردات دینی به وجود آورده است. اما حقیقت این گونه نیست. ملاصدرا بر علم تئوسوفی مسلک، بر آنجا که در حال نوشتن کتاب فلسفی بوده از فلسفه فلسفی عبول نکرده و از آن تبعیت کرده است. بحث فلسفی، آنجا که فلسفی است که بر تئوسوفی موجود، مباحث وجود و با روش عقلی صورت گیرد، و ملاصدرا از این تافته بیرونی کرده است، یعنی درست است که وی اولیات عرفانی برای فلسفه و اثبات و روایات پیامبرانی عرفانی بر برهان عقلی داد این اولیات و پیامها در فلسفه وی ترمیمی به اشتغال شده و پانزده شده، نه صرفاً حصول تک‌فردات تئوسوفی یا علوم قرآنی.

اصول اولیه حکمت متعالیه

فلسفه ملاصدرا با همان «حکمت متعالیه» دارای اصول و پایه‌هایی است که تا عصر وی یا اساساً کسی بدان نرسیده بود و ابتکار خود ایشان بود و یا به صورتی که ملاصدرا آنها را در کنار هم قرار داد و ترکیبی فراهم آورد، به وسیله فیلسوف دیگری انجام پذیرفته بود. با توجه به گستردگی بحث و ضرورت طرح مقدمات مختلف برای تبیین این اصول، از بیان تفصیلی آنها می‌گذریم و به معرفی اجمالی برخی از این اصول بسنده می‌کنیم.

۱. اصالت وجود: این اصل، بنیادی‌ترین اصل فلسفی ملاصدراست که بر سایر مباحث فلسفی او اثر عمیق گذاشته و به آنها رنگ و بوی «اصالت وجودی» بخشیده است. به همین جهت گاهی فلسفه صدرایی را «فلسفه اصالت وجودی» هم می‌خوانند.

«اصالت وجود» چیست؟ مقصود ملاصدرا از این اصطلاح چه بوده است؟

برای رسیدن به این مقصود، لازم است قدم‌های زیر را برداریم:

اول: «اصالت»، در این بحث، به معنای «واقعی بودن» است. در مقابل این معنای اصالت، کلمه «اعتباری» قرار دارد که در اینجا، به واقعی و خارجی بودن و ذهنی بودن است؛ مثل اینکه بگوییم آسمان یک امر واقعی است، پس مقصود ملاصدرا از وجود اصیل است، این است که وجود، یک امر واقعی و بیرون از ذهن است.

دوم: چه عواملی سبب شد که ملاصدرا این نظر را بدهد؟ در درس اول خواندیم که ابن سینا در حدود شش قرن پیش از ملاصدرا نظر داد که ما از هر شیء خارجی، دو مفهوم «هستی» و «جیستی» یا وجود و ماهیت را به دست می‌آوریم؛ مثلاً با مشاهده یک فرد انسانی، مفهوم «انسان» که یک ماهیت است و مفهوم «بودن» (یا همان وجود) را درک می‌کنیم. توجه آن که ماهیت عرضی مثل رنگ و شکل و اندازه و... نه جزو ماهیت نه جزو وجود.

سوم: این دو مفهوم، غیر یکدیگرند، یعنی دو مفهوم متغایر و متفاوت‌اند. مثل مفاهیم «انسان» و «بشر» نیستند که فقط دو لفظ هستند، اما مفهوماً یکی‌اند. یک معادله.

چهارم: بعد از این سینا و گذشت سالیان، برخی فلاسفه این سؤال را مطرح کردند که: حال که آن شیء خارجی

مثلاً اگر بخوایم به مثال برنیم که بهتر متوجه بشی بهت می‌گم نظریه هیوم درباره علیت رو یادت بیاد. طبق نظر هیوم، توالی اصلیه ولی علیت اعتباریه: یعنی اونیه که واقعیه و توو عالم خارج وجود داره توالی و پشت سر هم اومدن دو تا حادثه‌ست که ذهن از روی این امر اصیل، علیت رو می‌سازه و اعتبار می‌کنه. قدم‌های دوم، سوم و چهارم: توو این سه قدم عملاً به حرف رو کتاب می‌خواد بزنی، برای همین من این سه تا قدم رو یکی کردم.

درس یک رو یادته؟! موضوعش مغایرت وجود و ماهیت در ذهن بود. اونجا گفتیم که وقتی یه شیء رو ادراک می‌کنیم، از اون شیء دو مفهوم توو ذهن ما شکل می‌گیره: یکی هستی و بودن و وجودش یکی جیستی و ماهیتش (قدم دوم). بعد گفتیم که این دو تا مفهوم مغایر همدیگه هستن با اینکه به مصداق دارن. (قدم سوم)

حالا این سؤال پیش میاد که آفا مگه میشه دو مفهوم که مغایرن (یعنی با هم تباین دارن) مصداق یکسان داشته باشن؟ مثلاً دو تا مفهوم گاو و دمیایی مغایرن و تباین دارن. میشه یه چیزی توو عالم خارج داشته باشیم که هم مصداق گاو باشه هم مصداق دمیایی؟ خب معلومه نمی‌شه. پس چطور ما اونجا می‌گفتیم که شیء خارجی هم مصداق مفهوم وجوده هم مصداق مفهوم ماهیت؟! یعنی همین چیزی که دست تونه و داری می‌خونیش، ازش دو تا مفهوم داریم توو ذهنمون که این دو تا مفهوم تباین دارن و مغایرن. (کتاب و وجود چون هیچ کتابی وجود نیست، هیچ وجودی هم کتاب نیست) پس اشتباهه بگیم این چیزی که الان دست ماست هم مصداق وجوده هم مصداق کتاب. پس نمی‌تونیم بگیم هم مصداق وجوده هم مصداق ماهیت.

تست؟

۴۸۶. کدام گزینه در مورد مشرب تحقیق ملاصدرا نادرست است؟

۱) سه طریق را با هم ترکیب می‌کند و شیوه‌ای یگانه در تحقیق فلسفی به وجود می‌آورد که این نشانه التقاطی بودن حکمت متعالیه نیست.

۲) از نظر او حصول معارف و علوم به وسیله آمیختن طریقه حکیمان مشایی با روش عارفان و حکیمان اشراقی میسر است.

۳) طبق باور او عقل و دین در همه احکام خود با هم تطبیق دارند و برای اثبات این باور از روایات شیعه بهره بسیار برده است.

۴) معتقد است تطبیق وحی قرآنی و سنت نبوی و معارف امامان اثنی عشر با برهان عقلی و شهود عرفانی به چشمه‌های زلال حقیقت منتهی می‌شود.

پاسخ: ملاصدرا معتقد است که برهان عقلی و کشف و شهود عرفانی باید با وحی قرآنی و سنت نبوی و معارف امامان اثنی عشر انطباق داشته باشند و نه برعکس.


پس جواب گزینه «۴» میشه.

اصالت وجود

توو این قسمت می‌خوایم اولین و مهم‌ترین و بنیادی‌ترین اصل فلسفه ملاصدرا رو یاد بگیریم. خیلی سخت نیست. اگه خوب حواس جمع باشی مطمئن باش از پیش برمیای.

این اصل، اسمش اصالت وجوده. همین جا قبل از اینکه واردش بشیم به جدول علت و معلول کوچولو داریم:

معلول	علت
گاهی به فلسفه صدرایی «فلسفه اصالت وجودی» می‌گویند.	این اصل بنیادی‌ترین اصل فلسفی ملاصدرا است.
	بر سایر مفاهیم فلسفی او اثر عمیقی گذاشته و به آنها رنگ اصالت وجودی داده است.

کتاب درسی برای اینکه تلاشش رو کرده باشه که این مطلب رو خوب برات جا بندازه، گفته برای اینکه بفهمیم اصالت وجود و منظور ملاصدرا چیه، لازمه که پنج تا قدم برداریم. من خیلی قبول ندارم ولی خب مجبوریم با مبنای کتاب جلو بریم دیگه.  قدم اول: اول از همه بهترین کار اینسه که اصطلاحاتی که می‌خوایم از شون استفاده کنیم رو تعریف کنیم. مهم‌ترین اصطلاح اینجا «اصالت»ه. دقیقاً منظور ملاصدرا وقتی میگه وجود «اصیله» و «اصالت» داره چیه؟

بین اینجا اصالت در مقابل اعتباری بودن معنی میشه. منظور از اصالت اینجا واقعی بودن و منشأ اثر توو عالم خارج بودنه و منظور از اعتبار هم ذهنی بودن و واقعی و خارجی نبودنه.

نکته: بین یه نکته خیلی مهم توو بحث اعتباری هست که باید بهش توجه کنی و اون اینه که اعتباری به معنای دقیق ساخته ذهن بودنه نه صرفاً ذهنی بودن. یعنی اون چیزی که متعلق به عالم ذهن باشه لزوماً اعتباری نیست؛ اون چیزی که توسط ذهن ساخته و جعل شده باشه اعتباریه.

پایه دوازدهم



**ثالثاً:** به اصالت ماهیتی دیگه نمی تونه وجه اشتراک اشیا خارجی رو وجود بدونه. (توو درس اول خونیدیم که وجود وجه مشترک و ماهیت وجه اختصاصیه) خب الآن وجود دیگه میشه به چیز ذهنی و قراردادی، دیگه نمی تونه وجه اشتراک واقعی اشیا باشه. پس اصالت ماهیتی باید به راحلی توضیح وجه اشتراک اشیا پیدا کنه.

اصالت وجود: اولاً: که یادت باشه فیلسوف شاخص اصالت وجود ملاصدراست (شاگرد میرداماد).

ثانیاً: به فیلسوف اصالت وجودی میگه اینی که تو الآن توو دستت گرفتی داری می خونیش کتاب نیست، وجوده. تو هم که داری می خونیش انسان نیستی، تو وجودی. این وجودها معلومه که با هم متفاوتن.

ذهن ما از روی این تفاوت وجودها ماهیت های مختلف مثل کتاب، انسان و... رو می سازه. اگه بخوام به مثال بزنم که بهتر متوجه بشی این طوری باید بگم که انتزاع ماهیت و ساختن ماهیت و اعتبارش توسط ذهن به چیزی شبیه نام گذاری قراردادی برای اشیا: مثلاً فرض کن اینی که الآن دستته داری می خونیش رو بهش می گیم کتاب، حالا از فردا قرارداد کنیم بهش بگیریم درخت. اتفاقی میفته؟ نه. ذاتش که عوض نمی شه، فقط اسمش عوض شده. ماهیت هم همینه. به چیزی جعلی و قراردادی مثل اسم اشیا. اصل اشیا ماهیتشون نیست، وجودشونه.

**نکته:** از همین مثالی که الآن زدیم باید فهمیده باشی که از نظر به فیلسوف اصالت وجودی، ذات اشیا دیگه ماهیتشون نیست، بلکه ذات اشیا همون وجودشونه. پس اگه تا قبل از این، ذات و ماهیت و چیستی رو یکی می گرفتیم، با مبنای اصالت وجودی، ذات میشه وجود نه ماهیت.

**ثالثاً:** اصالت وجودی به راحتی می تونه وجه اشتراک اشیا رو توضیح بده ولی باید به فکری به حال اختلاف اشیا بکنه که به ماهیت برمی گرده چون ماهیت دیگه اصیل و واقعی نیست که باعث اختلاف اشیا بشه.

**تست؟**

۴۸۷. اصالت وجود یعنی
- از هر چیز خارجی تنها یک چیز به ذهن می آید و آن وجود است.
  - ما از یک پدیده خارجی به وجود و ماهیت می رسیم، اما در ذهن، اصل وجود است.
  - واقعیت خارجی چیزهایی که می بینیم وجود است.
  - تعیین خاص هر پدیده در اصل مفهوم وجود را می رساند.
- پاسخ:** ملاصدرا طی مباحث مفصلی ثابت می کند که واقعیت خارجی، مصداق مفهوم وجود است و این یعنی اصالت وجود. پس جواب گزینه «۳» میشه.

یعنی دو منشأ برای این دو مفهوم وجود نداره. یعنی از ادراک این شی این مفهوم به وجود نیومده. معیار همین نمی تونه مصداق هر دو باشه که منشأ پیدایش این دو مفهوم متغایر در ذهن ما شده، یکی است، این یک شیء واقعی و حقیقتاً مصداق کدام یک از این دو مفهوم است؟ «وجود» یا ماهیت؟ چون فقط همین دو مفهوم از این شیء، توو ذهن میاد، اگه مصداق به همه فیلسوفان پنجم: برخی از فیلسوفان، از جمله میرداماد که استاد ملاصدرا بود، گفتند آن امر واقعی و خارجی، مصداق ماهیت است، نه وجود؛ یعنی آنچه واقعی است، ماهیت است نه وجود. پس «اصالت» با ماهیت است و وجود، صرفاً یک مفهوم انتزاعی ذهنی و اعتباری است. اذهان عادی هم این نظر را بهتر می پسندند: آری این «انسان» (همان ماهیت) است که واقعی است، نه وجود انسانی.

کسانی از فلاسفه که این نظر را پذیرفتند «اصالت ماهیتی» نامیده شدند. شاگرد قدرتمند میرداماد که اکنون فیلسوفی پخته شده بود و در برابر هر مسئله و سؤالی به زرفاها سیر می کرد و گوهرهای گرانبهای معرفت را از اعماق اقیانوس ها بیرون می آورد، با کمال تواضع و فروتنی نسبت به استاد خود، موضعی دیگر گرفت و نظر دیگری ابراز کرد و گفت از میان این دو مفهوم، «وجود» است که اصیل و واقعی است. واقعیت خارجی، ما یازاه و مصداق وجود است. پس وجود اصالت دارد، نه ماهیت. البته، درک و پذیرش آن در ابتدا بسی دشوار می نمود و برای ذهن انسان های معمولی هم پیچیده و مشکل به نظر می رسید.

او می گفت: آنچه ما در خارج می یابیم، از آسمان و درخت و آب تا حیوان و انسان، همه مصداق وجودند؛ البته چه اینکه چند وجود داریم و وجودهای اشیا از نظر تقی و کمال، متفاوتند. وجودها بگه موجودهای متفاوت وجودهایی متفاوت و با نقص و کمالات متفاوت، ذهن انسان، وقتی به این وجودهای متفاوت نظر می کند، متناسب با تفاوت ها و خصوصیات هر کدام از آنها، تصورات و مفاهیمی از قبیل آسمان، درخت، آب، حیوان و انسان انتزاع می نماید و تفاوت آن وجودها را با این تصورات و مفاهیم و نام گذاری ها مشخص می سازد و الا آنچه در خارج است، وجود است. بنابراین، جهان، چیزی جز «وجود» و حقیقت وجود نیست. ماهیت اصلاً وجود ندارد که بیرون از ذهن وجود اندر کمال خویش جاری است. تعین ها امور اعتباری است که ماهیت ها جعلی / ذهنی / انتزاعی



۱. دیوان گلشن راز شیخ محمود شبستری.

از طرف دیگه، نمی تونیم بگیم که مصداق هیچ کدام از این دو تا هم نیست، می دونی چرا؟ چون ما از این شیء خارجی فقط همین دو تا مفهوم رو داریم. اگه این شیء خارجی هیچ کدام از این دو تا نباشه، خب عملاً ما اصلاً هیچ شناختی از این شیء خارجی نداریم؛ اینکه میشه شکاکیت مطلق که پروندهش رو توو فلسفه یازدهم بستیم.

- پس این شیء خارجی یا مصداق وجوده یا مصداق ماهیت
- وجود اصیل و ماهیت اعتباری
- ماهیت اصیل و وجود اعتباری

خلاصه اینکه: نمی شود هم وجود اصیل باشد هم ماهیت **جود** وجود و ماهیت مغایرند و یک شیء باید دو شیء بشود که محال است. نمی شود هم وجود اعتباری باشد هم ماهیت **جود** شناخت امکان پذیر نیست. (قدم چهارم)

قدم پنجم: توو این قدم باید توضیح بدیم که اگه اصالت وجود رو بپذیریم چی میشه و اگه اصالت ماهیت رو بپذیریم چی میشه. اول بریم سراغ اصالت ماهیت.

**اصالت ماهیت:** اولاً: یادت باشه که فیلسوف شاخص اصالت ماهیتی میرداماده (استاد ملاصدرا). ثانیاً: وقتی کسی معتقد باشه که ماهیت اصیله، قطعاً باید معتقد باشه که وجود به امر انتزاعی و ساخته ذهن و جعلی و اعتباریه. یعنی چی؟ یعنی این چیزی که تو الآن توو دستته و داری می خونیش واقعاً کتابه و ذهن تو مفهوم وجود رو ازش برداشت کرده و ساخته؛ یعنی مفهوم وجود واقعی نیست. توو عالم خارج ما کتاب و درخت و انسان داریم. خب این به مشکلی داره و اون اینه که مگه میشه وجود واقعی نباشه؟ نمیشه که همچین چیزی! 😊



## ۶ - علامه طباطبایی و دوره معاصر

عنوان این بخش کتاب درسی اقدامات علمی و فرهنگی چهار تا اقدام از علامه طباطبایی هم آورده. کتاب اینجا اول به مقدمه آورده که اون رو برات خلاصه می‌کنم و چهار تا اقدام رو برات می‌نویسم. بعد هر اقدام رو توو به بخش برات دسته‌بندی می‌کنم. درسته که این درس حفظیه و نکته‌های نداره ولی دلیل هم نمی‌شه که سمیل کنم و از کار کم بنارم برات که تا آخرش هستم باهات. 😊

• توو پاراگراف قبل برات نوشتم که علامه طباطبایی توو چهل و چهار سالگی خودش یعنی سال ۱۳۲۵ از نجف به قم رفت و هدفش هم تدریس علوم دینی بود.

اولین اقدام علامه به محض ورود به قم = بررسی شرایط علمی و نیازهای فکری و فرهنگی جامعه

• نتیجه این بررسی دو تا مطلب بود:

۱ گسترش اندیشه‌های جدید و مکتب‌های فلسفی اروپا به خصوص:

تفکرات ماتریالیستی  
مکتب مارکسیسم

۲ عدم آمادگی حوزه‌های علمیه برای مواجهه با:

تفکرات ماتریالیستی. مکتب مارکسیسم  
و اینکه تدریس فلسفه و مباحث فلسفی:

رونقی ندارد.  
مورد استقبال مدیران حوزه قرار نمی‌گیرد.  
در برنامه درسی طلاب جایگاهی ندارد.

فلسفه از این جهت برای علامه طباطبایی مهمه که از نظر ایشان می‌تونه زمینه نقد و ارزیابی مکاتب و اندیشه‌های جدید رو فراهم کنه.

• علامه طباطبایی بعد از بررسی:

۱. شرایط حوزه
۲. اوضاع فرهنگی ایران، چهار اقدام انجام داد:
  ۱. تدریس فلسفه، ناظر بر مسائل روز فلسفی
  ۲. احیای تدریس و تفسیر قرآن کریم
  ۳. ارتباط با مراکز دانشگاهی و فرهنگی
  ۴. تربیت شاگردان

• و ایشان با:

پشتکار  
وجود همه مشکلات اقدامات فوق را به نتیجه رساند.

### تست؟

۵۲۲. کدام گزینه در رابطه با نظر علامه طباطبایی درباره فلسفه درست است؟

- (۱) توانایی پاسخ‌گویی به تمام مسائل مارکسیسم را دارد.
  - (۲) می‌تواند زمینه ارزیابی اندیشه‌های جدید را فراهم کند.
  - (۳) مورد استقبال مدیران حوزه‌های علمیه قرار نمی‌گیرد.
  - (۴) در برنامه درسی طلاب نیست و مورد استقبال آن‌ها خواهد بود.
- پاسخ:** حواست هست که بین نظر علامه طباطبایی در مورد فلسفه و وضع فلسفه توو اون زمان اشتباه نگیری. اگه حواست به این نکته‌ای که گفتم باشه، جواب درست رو می‌فهمی. پس جواب گزینه «۲» میشه.

## ۷ - اقدامات علمی و فرهنگی



علاوه بر تدریس و تالیف، علامه در حاشای روزانه خود به امور فرهنگی و اجتماعی نیز توجه ویژه داشت. در سال ۱۳۲۵ در قم به تدریس فلسفه و علوم دینی پرداخت و به تدریس فلسفه و مباحث فلسفی در مکتب‌های مختلف پرداخت. در سال ۱۳۲۵ در قم به تدریس فلسفه و مباحث فلسفی در مکتب‌های مختلف پرداخت.

• علامه طباطبایی در سال ۱۳۲۵ برای تدریس علوم دینی به قم مهاجرت می‌کند. در ابتدای ورود به قم، به بررسی شرایط علمی و نیازهای فکری و فرهنگی جامعه می‌پردازد و مشاهده می‌کند که:

اولاً: اندیشه‌های جدید و مکتب‌های فلسفی که از اروپا به ایران آمده، به خصوص تفکرات ماتریالیستی و مکتب مارکسیسم، در حال گسترش در جامعه است.

ثانیاً: حوزه‌های علمیه آمادگی لازم برای مواجهه با این افکار و اندیشه‌ها را ندارد و تدریس فلسفه و مباحث فلسفی که می‌تواند زمینه نقد و ارزیابی مکاتب و اندیشه‌های جدید را فراهم کند، رونقی ندارد و مورد استقبال مدیران حوزه قرار نمی‌گیرد و در برنامه درسی طلاب جایگاهی ندارد. پس از بررسی شرایط حوزه و اوضاع فرهنگی ایران، ایشان اقدامات زیر را آغاز کرد و با پشتکاری بی‌مانند خود و با وجود همه مشکلات، آن اقدامات را ادامه داد و به نتیجه رساند، از جمله اینکه:

۱. تدریس فلسفه، ناظر بر مسائل روز فلسفی؛ ایشان علاوه بر تدریس شفاهی

این سینما و اسفار، ملاصدرا، تصمیم گرفت یک دوره فلسفه اسلامی را به سبکی که مسائل روز در آن طرح شده باشد، تدریس و تألیف کند. به همین منظور کلاسی تشکیل داد که طلاب بر جسته و آشنایه مسائل در آن شرکت می‌کردند. در این کلاس مکتب‌های فلسفی و به خصوص مارکسیسم مورد نقد و بررسی قرار می‌گرفت. حاصل این جلسات، کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» می‌باشد که شامل متن اصلی و باورقی‌های توضیحی است. متن را علامه طباطبایی نوشته و باورقی‌ها را استاد شهید مطهری که در آن جلسات حضور داشته، به اصل مباحث افزوده است. این کتاب در روشن کردن افکار طلاب و دانشجویان و دانش‌پژوهان نقشی تعیین‌کننده در تاریخ معاصر ایران داشته است.

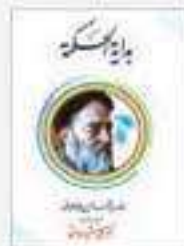
علامه طباطبایی و مطهری در این کتاب نشان دادند که می‌توان از ذخیره حکمت متعالیه فلسفی صدرایی بهره گرفت و متناسب با مهم‌ترین مسئله‌های فلسفی روز، مجموعه‌ای تألیف کرد که پاسخگویی نیازهای ما در همین عصر باشد.

ویژگی دیگر این کتاب که تا آن روز در حوزه فلسفه در ایران سابقه نداشت،

نه صرفاً فلسفه



کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم که اولین بار در سال ۱۳۲۲ چاپ شد و پنج جلد انتشار یافته است.



واقع‌گرایان یا رئالیسم تک اندیشه فلسفی است که ادعا دارد بین علم و معلوم قابلیت تطبیق وجود دارد، یعنی علم می‌تواند جهان را همان گونه که واقعاً هست توصیف کند.

## ۷ - اولین اقدام: تدریس فلسفه

اولین اقدامی که علامه طباطبایی انجام داد و اون رو به نتیجه رساند، تدریس فلسفه، ناظر بر مسائل روز فلسفه.

تدریس‌ها و تألیف‌های علامه طباطبایی:

۱. تدریس شفاهی ابن‌سینا
۲. تدریس اسفار ملاصدرا
۳. تدریس فلسفه اسلامی به سبکی که مسائل روز در آن مطرح باشد.

محتوا: نقد و بررسی مکتب‌های فلسفی به خصوص مارکسیسم  
حاصل: کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم

شامل متن اصلی و باورقی‌های توضیحی

علامه طباطبایی توسط استاد مطهری

نقش تعیین‌کننده در تاریخ معاصر ایران:

در روشن کردن افکار:

طلاب  
دانشجویان  
دانش‌پژوهان

نشان‌دهنده اینکه می‌توان از فلسفه صدرایی استفاده کرد طوری که پاسخ‌گوی نیازهای ما در همین عصر باشد.



## ۸ دومین اقدام: احیای تدریس و تفسیر قرآن

اقدام دوم علامه طباطبایی، احیای تدریس و تفسیر قرآن، قبلاً در مورد تفسیر علامه طباطبایی به نکته رو یاد گرفته بودی اونم روش تفسیر قرآن به قرآن بود که از آقای قاضی یاد گرفته بود.

حالا بریم ببینیم ادامه جریان چیه:

یکی از اقدامات ضروری در زمان علامه طباطبایی

توجه دادن جامعه به آموزه‌های قرآن کریم بهره‌مندی از آموزه‌های قرآن در:

زندگی روزمره  
تحولات اجتماعی

در نتیجه

علامه طباطبایی جلسه تفسیری تشکیل داد و به تفسیر قرآن با سبکی جدید پرداخت.

حاصل

تألیف تفسیر ۲۰ جلدی المیزان

ویژگی‌های

تفسیر هر آیه به کمک آیات دیگر

شماره شده

قرآن یک مجموعه کاملاً منسجم است

پرداختن به مباحث مستقل فلسفی

برای

تبیین بیشتر آیات و پیوند با مسائل روز

تست؟

۵۲۴. علامه طباطبایی در کتاب تفسیر المیزان با روش خاص خود نشان دادند که

- قرآن کریم در هیچ زمینه‌ای با مباحث فلسفی مخالفت ندارد.
- قرآن کریم یک منظومه و یک مجموعه کاملاً منسجم است.
- بدون دیدگاه فلسفی نمی‌توان تفسیر درستی از قرآن ارائه کرد.
- باید از آموزه‌های قرآن کریم در زندگی روزمره و تحولات اجتماعی بهره برد.

**پاسخ:** علامه طباطبایی در این تفسیر، آیات قرآن کریم را به کمک آیات دیگر تفسیر می‌کند و نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی یک منظومه و یک مجموعه کاملاً منسجم است. پس جواب گزینه ۲، میشه.

## ۹ سومین اقدام: ارتباط با مراکز دانشگاهی و فرهنگی

اقدام بعدی علامه طباطبایی (ره)، ارتباط با مراکز دانشگاهی و فرهنگی بود؛ این اقدام علامه طباطبایی از محدوده حوزه‌های علمی فراتر رفت. بریم دسته‌بندی و خلاصه کنیم این قسمت رو هم که دیگه چیزی نمونده کارمون تموم شه.



تفسیر قرآن به قرآن که از مرحوم قاضی آموخته بود.



تناقضی بین آموزه‌های قرآن نیست.

نگاه تطبیقی به فلسفه بود، علامه و استاد مطهری در این کتاب تلاش می‌کنند که در مباحث مهمی مثل معرفت‌شناسی و وجودشناسی، دیدگاه‌های فیلسوفان اروپایی و ماتریالیست‌ها را با دیدگاه خود در فلسفه اسلامی مقایسه کنند و ارزیابی خود را ارائه دهند. این روش تألیف، در برخی از آثار استاد مطهری نیز ادامه پیدا کرد.

علامه طباطبایی، همچنین دو کتاب درسی در دو سطح برای تدریس فلسفه نوشت به نام «بداية الحکمة»، برای تدریس در سطوح اولیه و «نهایة الحکمة»، برای تدریس در سطوح بالاتر و تخصصی‌تر.

۱۸ احیای تدریس و تفسیر قرآن کریم؛ یکی از اقداماتی که در آن عصر ضروری بود، توجه دادن جامعه به آموزه‌های قرآن کریم و بهره‌مندی از آن در زندگی روزمره و تحولات اجتماعی بود. علامه، همان‌طور که خود نوشته‌اند، جلسه تفسیری تشکیل داد و به تفسیر قرآن با سبکی جدید پرداخت که نتیجه آن تألیف یک تفسیر ۲۰ جلدی است. ایشان در این تفسیر، هر آیه از قرآن کریم را به کمک آیات دیگر تفسیر می‌کند و نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی یک منظومه و یک مجموعه کاملاً منسجم است. ایشان علاوه بر این، برای تبیین بیشتر آیات و برای پیوند با مسائل روز، به مباحث مستقل فلسفی نیز می‌پردازد و مجموعه‌ای غنی از مباحث فلسفی را در کنار تفسیر آیات ارائه می‌دهد.

۱۹ ارتباط با مراکز دانشگاهی و فرهنگی؛ علامه طباطبایی در نظر داشت که فعالیت‌های علمی و فرهنگی خود را از محدوده حوزه فراتر برد و به دانشگاه‌ها و حتی به محیط‌های فرهنگی جهانی بکشاند. از این رو ایشان، با استادان دانشگاه ملاقات می‌کرد و برای آنها جلساتی تشکیل می‌داد. ایشان، سالیان متمادی در عین فقر و با قناعت در زندگی، رنج آمد و شد به تهران با وسایل نقلیه عمومی آن روزگار را بر خود هموار می‌نمود تا در تهران با خاورشناسان بزرگ و فیلسوفانی که برای تحقیق به ایران آمده بودند، دیدار و گفت‌وگو کند و روح تفکر و فلسفه اسلامی و مذهب تشیع

۱. مثلاً در درس‌های شرح منظومه و شفا استاد مطهری که با حضور اساتید برجسته دانشگاهی که آشنا به فلسفه غرب بودند، مانند دکتر بزرگمهر، دکتر مجتبیوی، دکتر داور، دکتر حداد عادل و دکتر غفاری تشکیل می‌شد، طرح مباحث به شیوه تطبیقی صورت می‌گرفت.

۱۰۵

نگاه تطبیقی به فلسفه = ویژگی بی‌سابقه این کتاب در حوزه فلسفه ایران  
تلاش نویسندگان این کتاب = مقایسه دیدگاه‌های فیلسوفان اروپایی و ماتریالیست‌ها با فلسفه اسلامی در مباحث مهمی مثل: معرفت‌شناسی و وجودشناسی  
نکته: این روش در برخی آثار استاد مطهری ادامه پیدا کرد. مثل درس‌های شرح منظومه و شفا.

۴. تألیف دو کتاب درسی برای تدریس فلسفه

۱. بداية الحکمة: تدریس سطوح اولیه
۲. نهایة الحکمة: تدریس سطوح بالاتر و تخصصی‌تر

تست؟

۵۲۳. رویکرد همه آثار زیر مشابه است، به جز \_\_\_\_\_.

- ۱) نهایة الحکمة
- ۲) شرح منظومه
- ۳) شرح الهیات شفا
- ۴) اصول فلسفه و روش رئالیسم

**پاسخ:** ویژگی دیگر کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» که تا آن روز در حوزه فلسفه در ایران سابقه نداشت، نگاه تطبیقی به فلسفه بود. این کار در برخی آثار استاد مطهری نیز ادامه پیدا کرد؛ مثلاً در درس‌های شرح منظومه و شفا استاد که با حضور اساتید برجسته دانشگاهی که آشنا به فلسفه غرب بودند، مانند دکتر بزرگمهر، دکتر مجتبیوی، دکتر داور و دکتر حداد عادل تشکیل می‌شد، طرح مباحث به شیوه تطبیقی صورت می‌گرفت. پس جواب گزینه ۱، میشه.